

# کمونیست



## تدارك ضد انقلابی و مدافعین آن

شاه در مصاحبه اخیرش در جواب بیک خبرنگار سوئیسی که سؤال نمود "چه کسی را در خلیج فارس دشمن تلقی می‌نمایید"، گفت: "شما میتوانید تمام کسانی را که مخالف آزادی آمد و شد کنشی‌ها هستند و تمام کسانی را که هدف اصلی آنها و منفعتشان در این است که در این منطقه عدم ثبات بوجود آید دشمن تلقی نمائید." و در ارتباط با نقش ایران در خلیج ( البته، نقشی را که امپریالیستها باو سپرده‌اند ) اعتراف نمود که ایران در صدر است "به ثبات و امنیت منطقه کمک نماید." ( کیهان هوائی ، ۲ بهمن ۱۳۵۰ )

کاملاً روشن است که منظور شاه از "ثبات و امنیت" منطقه چه میباشد ، ثبات و امنیت آمد و شد کنشی‌های نفتکش استعمارگران که هر روزه صد عا هزار بشکه نفت متعلق ب مردم این منطقه را بتاراج میبرند ، ثبات حکومتیای مرجعی چون ملک فیصل و دیگر شیوخ ارتجاعی این منطقه ! امپریالیستها؟ آمریکائی و انگلیسی که هر روز با کنشهای نفتکش خود از راه خلیج تروتهای مردم منطقه را بخارت میبرند و از جاییدن خلقهای خلیج میلیارد ها تومان بکیسه میبرند مسلماً نمیتوانند مخالف "آزادی آمد و شد" کنشهای خودشان باشند . و نیز حکومتیای مرجع این منطقه از قبیل ملک فیصل و شیوخ امارات و مانند آن که برای حفظ حکومتیای خود بدرگاه بوسی استعمارگران و حفظ منافع آنان پرداخته و برای حفظ "ثبات و امنیت" حکومتیای پوشالی خود بسروکوب هر نوع مبارزاتی که برای کوتاه نمودن دست استعمار از این منطقه مشغولند ، نمیتوانند خواهان بویسود آمدن "عدم ثبات" در منطقه باشند .

پس چه کسانی "مخالف آزادی آمد و شد کنشهای" و در صدر برعم زدن "ثبات و امنیت" خلیج فارس هستند؟ مردم این منطقه ! مردمی که برای سالیان دراز تحت استیلای امپریالیسم تمام هستیشان بخارت رفته است . مردمی که برای سالیان دراز شاهد بوده‌اند که چگونه کنشهای نفتکش استعمارگران آمریکائی و انگلیسی تروتهای آنان را بار خود کرده و به یغما میبرند . این خلقهای ستمدیده این منطقه هستند که "مخالف آزادی آمد و شد" منشی غارتگر بین المللی هستند و امروز در صدرند که جلوی چنین "آزادی" را سد کنند . خلقهای این منطقه ، منجمله خلقهای ایران ، که برای مدتی طولانی در زنجیرهای اسارت بیگانه‌نگان بوده و شاهد بوده‌اند که چگونه منشی سگان بومی استعمار بوسیله ترور و اختناق "ثبات" زنجیرهای اسارت آنان را حفاظت میکردند . امروز قهرمانانه تلاش میکنند که این زنجیرهای اسارت را بگسلند و این "ثبات" ارتجاعی را برعم زنند . خلقهای قهرمان منطقه خلیج و در رأس آنها خلق ظفار است که امروز

بقیه در صفحه ۳

## ۱- یکی از انحرافات اساسی روز

( دنباله از شماره قبل )

آقای نوشین در قسمت سوم از مقاله خود مینویسد: "شاه هر چه میخواهد درباره انقلاب خود جار بزند ، خود را قهرمان و مسبب نضرات ایران معرفی کند و نمایندهای مسمره و جورا جورا را بیاندازد ، ولی واقعیت اینست که محور و مسبب اصلی این حرکت در جامعه ایران و تمام جوامع مشابه با شدتی بیشتر در اینجا و کمتر در آنجا احتیاجات و نرساط تولید سرمایه‌داری و بویژه سگ جدید رنابت در کشورهای پیشرفته صنعتی و بازار جهانی است . . . . . درسم کوبیده شدن سامان سنتی ایران جوامع و جایگزین شدن مناسباً سرمایه‌داری بجای آن یک نتیجه فرضی ولی منطقی‌ترین مراد و تجارست و . . ." ( کارگر شماره ۳ - تکمیل عبارات از ماست ) . از گفته ایشان چنین بر میآید که جانشین سنتی

و اکنون ببرد ازیم بآخرین بخش مقاله "یکی از مسا- تل اساسی روز" که با نتیجه گیری مبنی بر تغییر ماهوی عطرکرد امپریالیسم در ممالک استعمار زده در "شرایط نوین" بین المللی ، بزعم آقای نوشین ، مناسبات سرمایه‌داری در ایران- ان تسلط یافته است . در حقیقت ، در قسمتهای پیشین ما نشان دادیم که تا چه حد این نتیجه‌گیریهای ذهنی در مورد ساخت کشورهای استعمار زده و بطور مشخص ، ساخت اقتصادی جامعه ایران ، با واقعیت عینی وفق میدهد . بررسی مختصر اوضاع روستای ایران بکمک همان آمارهای نخراشیده و جویده و جویده شده دولتی و بر اساس معیارهای تئوریک مارکسیسم و نشان دادن جنبه‌های مختلفی از اقتصاد ایران ، که معمولاً بوسیله "ناشیرین" ما از قلم میافتند ، بعد کافی خط بطلان را بر استنتاج ذهنی و من در آوردی فوق کنسیده است . نیز دیدیم که تز "شرایط نوین" نویسنده نکته بین "کارگر" نیز ، چنان نقطه نظر تحمیرات ماهوی که در مناسبات میان سرمایه‌داری بین المللی دیده‌اند و چه آن نتیجه‌گیری ذهنی و ساده لوحانه مبنی بر "غیرمحتل شدن جنگ" در میان امپریالیستها ، با واقعیت ستم در نیای ما تبیین داشته و چگونه تکرار وظوفی وار نثرهای ضد لنینی ، یعنی ضد علی سا- بق میباشند . با توجه بنکات بحث شده فوق ، احتمالاً بررسی ما از سایر "استدلالات" آقای نوشین برای اثبات این حکم تخیلی شان ، مبنی بر تسلط مناسبات سرمایه‌داری در ایران ، بخصوص اینکه بیشتر استدلالشان فقط رنگ دیگری میزنند ، برای خواننده خسته کننده خواهد بود . لیکن ، ما از خوا- ننده عزیز صبر و تحمل بیشتری را آرزو میکنیم تا این "استد- لالات" را نیز بی جواب نگذارده باشیم .

## شهادت ۱۹ مبارز

"مردن بهر حال ناگوار است خصوصاً برای کسانی که صاحب عقیده‌تی هستند . ولی زنده ماندن نیز بهر صورت شایسته انسانها نیست . کسی که بخاطر تأمین منافع خلق ، در راه آرمانهای ستمکشان جان خود را از دست داد راه خوب مردن را بلد است . در اسفند ماه اسامان لولومعی از رزمیانی شاه قلبهای آکنده از عشق به توده و ۱۹ نفر از مبارزین نهضت دموکراتیک و استقلال طلبانه میهن را از هم دید ، ۱۹ مبارزی که با استقامت و مقاومت خود در برابر شکنجه‌های قرون وسطایی ، با دفاع آتشین خود از حقیقت ستمکشان و پایداری در آرمانهای انقلابی خود نمونه‌ای از وفاداری بامر انقلاب ایران و ایمان به پیروزی نهایی خلق بجای گذارند . آنان مولود آن حس سوزان کینه و انتقام جویی نسبت به طبقات حاکم و امپریالیسم اند که در دل خلقهای ما توده گشته

است . آنان زائیده و جامعه‌های هستند که آستن آشفشان انقلابیست ، نوید دهنده انقلاب فرد آیند . شاه با تمام حیل سعی نمود که این مبارزین را "وابسته عوامل بیگانه" معرفی نماید و با براه انداختن "تظاهرات" قلابی ای بنام کارگران و اصناف و غیره مذبحخانه تلاش نمود که چنین نمایاند که نه تنها مردم ایران از این مبارزین پشتیبانی نمیکنند بلکه سرکوبی آنها را نیز خواهند . ولی تمام دسیسهای آنها ، تمام این دروغ‌های آنها نتوانست در اراده خلل ناید بر مردم ما برای حمایت از فرزندان غیور و فرزندان که از میان آنها برخاسته و اخگرهای کینه و نغرت بی حد و حصرشان نسبت به محمد رضا شاه و دارودسته اش میباشند ، وارد آورد . تظاهرات دانشجویان دانشگاه در حمایت از این مبارزین و اعتراض با عدم ۱۹ نفر خود گواه این امر است . مردم ما عاملین استعمار بیگانه را محمد رضا شاه و دارودسته‌اش میدانند نه فرزندان مبارزان که برای سرنگون ساختن حکومت سفاک پهلوی جویای راه شد‌مانند . شاه در این دوران وحشیانه مبارزین و آزاد یخوا- هان حمله ور شده است . او که از طرف امپریالیستها به عنوان ژاندارمشان در خلیج انتخاب گردیده و شتابزده در صدر تبدیل ایران به جعاقی بر علیه خلقهای این منطقه و پایتاهی ضد جنبشهای خلیج میباشد با تشدید ترور و اختناق مذبحخانه تلاش میکند که قبل از هر چیز داخل این "پایگاه" را "آرام" نموده و ایران را به کورستان آزاد یخواهی تبدیل سازد .

اعدام ۱۹ نفر از رهروان راه آزادی و محکومیت تعداد زیادی از مبارزین بزند انهای طویل المدت بوسیله دادگاههای فرمایشی شاه ، که بدنبال دستگیریهایی پیاپی مبارزین و رهروان نهضت ملی در این یکساله اخیر و بویژه

بقیه در صفحه ۷

جنبش نوین کمونیستی را با مبارزات کارگران و دهقانان ایران پیوند دهید

کسی از ...

مناسبات سرمایه داری بجای مناسبات فئودالی در ایران ( البته بنا بادعای ایشان ) در سالهای اخیر صورت پذیرفته است . این "دگرگونی" ، در واقع همان چیزگسوتیست که به انتقال سفید معرفی شده است و البته در این صورت وجه تسمیه نام درستی عم نخواهد بود ، زیرا "درعم گویند شدن سامان سنتی ... و جایگزین شدن مناسبات سرمایه داری بجای آن " یعنی نابودی سیستم فئودالی و استقرار سیستم سرمایه داری بر ویرانه های آن بنا بر تعریف یک سیر انقلابی میباشد . ما دیگر بر سر اینکه چه کسی "قهرمان" این "انقلاب" بوده است چانه نخواهیم زد ، زیرا واضح است که هر انقلابی را قهرمان و علمدار نیست و ولی در این مورد برای ما فرقی نخواهد کرد که "قهرمان" این "انقلاب" را شاه بدانیم یا مثلا نیکسون ! آنچه برای ما مهم است این میباشد که دقت کنیم آیا چنین تحولی صورت گرفته یا آنکه ، بلا نسبت آقای نوشتن "ربطی به خواب نما شدن ( ایشان ) دارد !"

( کارگر - شماره ۳ ) واضح است هنگامیکه آن چنان شرائط نوبت "و" شکل جدیدی رقابت "یکه ایشان در نقل قول بالا اشاره کرده اند ، در دنیا وجود داشته باشد ، فاعدا تا چنین تحول ناگهانی انقلابی را نیز باید در ایران و جوامع مشابه انتظار داشت . ولی وقتی مباحثی استدلال نداشت ( و ما دهنی بودن آنها قبلا نشان دادیم ) واضح است نتیجه گیری نیز دهنی در میاید . ما دیگر بازرایی در باره "شرائط نوبت" ایشان نمیبیرد ازیم و فقط به بررسی این گفته میبرد ازیم که تسلط سرمایه داری در ایران گویا "نتیجه فرضی ولی منطقی گسترش مراد و تجارت" بوده است .

بعبارت دیگر آقای نوشتن میخواهند بگویند که گسترش مراد و تجارت با دنیای سرمایه داری موجب درعم گویند شدن سامان سنتی و تسلط سرمایه داری در ایران شده است . سوال اینست: آیا مراد و تجارت بخودی خود میتواند باعث تبدیل یک جامعه فئودالی و ماقبل سرمایه داری بیک جامعه سرمایه داری شود ؟ از طرز استدلال آقای نوشتن بر میاید که پاسخ شان ، مثبت است و حال آنکه پاسخ ما منفی است . چرا؟

تجارت و توسعه مراد و فیما بین جوامع مختلف از لحاظ تاریخی نمیتواند بخودی خود باعث دگرگونی سازمان اقتصادی و شیوه تولیدی جوامع گردد ، بلکه فقط در تحت شرائط معین تاریخی و در مرحله معین از توسعه جامعه است که سرمایه تجاری ، امکان پیدا میکند بمشاهه عاقلی در متلاشی کردن نظام کهن و توسعه نظام نو نقش ایفا کند . زیرا تجارت بمشاهه یک فعالیت اقتصادی مربوط به توزیع و گردش کالا ، فقط در توزیع گردش کالا و پولی نقش داشته و نمین کند و شیوه تولید و نحوه استقرار در جوامع مختلف نیست . مارکس میامورد : " توسعه تجارت و سرمایه تجاری در همه جا گرایش سمت تولید ارزش اضافی بوجود میامورد ، حجم آنرا میافزاید ، آنرا چند برابر و منحصر بخود میگردد ، پول را به پول جهانی تبدیل میکند بنابراین تجارت در همه جا بر سازمانهای تولید کننده ای که اشکال گوناگون آنها بطور عمد ، بخاطر مصرف فوری نار میکنند ، دارای نفوذ کم و بیش متلاشی کننده است . اینکه تا چه حد باعث تلاشی شیوه تولیدی کهن میشود ، به استحکام و مفصل بندی داخلی آن شیوه تولیدی بستگی دارد . و اینکه این پروسه تلاشی بچه چیز منتهی خواهد گشت ، بعبارت دیگر ، چه شیوه تولیدی نوینی جای کهنه را خواهد گرفت ، به تجارت بستگی نداشته ، بلکه بستگی دارد به خصلت خود شیوه تولیدی کهن . در دنیای باستان اثر تجارت و توسعه سرمایه تجاری همیشه با اقتصاد برد داری منتج میشد ، یا بنا بر اینکه نقطه حرکت چه باشد ، نتیجه بسادگی میتواند دگرگونی سیستم بر دگرگونی پد رمالاری مختص تولید وسائل مستقیم امرار معاش به سیستم مشابهی باشد که بتولید ارزش اضافی اختصاص یافته است . لیکن ، در دنیای معاصر ، آن

بشیوه تولیدی سرمایه داری منتج میشود . از این واقعات نتیجه میشود که این نتایج مشروط بوجود اوضاع و احوال پس دیرگسوتیست تا صرفا نفوذ توسعه سرمایه تجاری ، "سر- مایه" جلد ۳ - واقعات تاریخی درباره سرمایه تجاری - تکیه بر عبارات از ماست ) بنابراین ، بنا بر گفته مارکس "مراد و ده و تجارت" نمیتواند در تحت هر شرایطی مسبب "درعم گویند شدن سامان سنتی" جوامع و یا "جایگزین شدن سامان سبات سرمایه داری" شود و بلکه این دگرگونی "مشروط به وجود اوضاع و احوال پس دیرگسوتیست . بنا بر سخن مارکس ، حد اکثر این میتواند باشد که "سیستم مشابهی" ، یعنی در حقیقت همان سامان سنتی کهن برای تجارت ارزش اضافی تولید کند . در اینجا ، هنگامیکه باین حکم مارکس مینویسند "لیکن ، در دنیای معاصر ، آن بشیوه تولیدی سرمایه داری منتج میشود ، بر خورد میگیریم دچار این اشتباه تشویم که گویا در دنیای معاصر ، عملکرد تجارت در تمام جوامع مشابه است . بهیچ وجه ! همانطور که مارکس در ادامه گفتاراش خاطر نشان ساخته ، چنین عملکردی مشروط بوجود شرایط معینی در این جوامع است و مقصود مارکس از "دنیای معاصر" در حقیقت ، آن جوامعی است که دارای شروط لازم بوده و خصلت کلی دنیای معاصر را تشکیل میدهند . بیخود نیست که مارکس متذکر شده است:

"شکی نیست - و درست این واقعیت است که سوتفا همهای زیادی پیش آورده - که در سده های ۱۶ و ۱۷ انقلابیات بزرگ ، که با اکتشافات کامل جغرافیائی در تجارت رسیداد و توسعه و رشد سرمایه تجاری را بسرعت افزود ، یکی از عناصر اصلی را در گذار از تولید فئودالی به تولید سرمایه داری تشکیل میدهد ... . لیکن شیوه تولید معاصر ، در دوره اول خود ، دوره کارگاههای دستی ، تنها در نقاطی توسعه یافت که شرایط وجود پیش قبلا در دوران قرین وسطی توسعه یافته بود . ( همانجا - تکیه بر عبارات از ماست ) بهمین دلیل ، مارکس مثالهای مختلفی میامورد مبنی بر اینکه در همین "دنیای معاصر" تجارت کشورهای غرب ، بهیچ وجه ، موفق نشده است سامان سنتی جوامع واپس مانده ای مانند چین و هند را درعم گویند و شیوه تولید سرمایه داری را جایگزین آن سازد . او میگوید : "موانعی که توسط استحکام داخلی و سازمان شیوههای تولیدی ملی ، ماقبل سرمایه داری در برابر نفوذ خرید کننده تجارت ارائه میشود بخوبی بارز در مراد و انگلیس با هندوستان و چین نشان داده میشود ... . در هندوستان ، انگلیسها بعنوان حاکم و مالک در اعمال قدرت اقتصادی و سیاسی مستقیمشان برای برهم زدن این جماعتهای اقتصادی کوچک وقت تلف نکردند . تجارت انگلیس تنها تا آنجائیکه اجناس کم قیمتش موجب تلاشی صنایع ریسندگی و بافندگی ، که عنصر قدیمی تلفیق دهنده های در این وحدت تولید کشاورزی و صنعتی بود ، بر این جماعتها یک نفوذ انقلابی اعمال نموده و آنها را از هم پاشاند . " و مارکس در زیر نویس بر همین گفتاراش مینویسد : "اگر تاریخ هیچ ملتی چنین است ، آنگاه تاریخ انگلیس در هندوستان رستم ای از آزمایشهای اقتصادی بیبوهه و چرند ( عملا رسوا ) میباشد . ( همانجا - تکیه بر عبارات فوق از ماست )

دیگر آنکه ، مراد و تجارت امپریالیستی با جوامع استعمار زده ، منجمله ایران ، یک مراد و تجارت یکطرفه بود - و مستقل از رشد نیروهای سرمایه داری داخلی این کشور - رها ست . بهمین علت ، توسعه اینگونه مراد و تجارت تنها قادر نیست بمشاهه عاقلی مثبت در دگرگونی نظام ماقبل سرمایه داری و شیوه کهن تولید این جوامع به شیوه تولیدی سرمایه داری عمل نماید ، بلکه به مانع همی تبدیل میگردد . مارکس بوضوح این امر را خاطر نشان ساخته و میگوید : " توسعه مستقل و برجسته سرمایه بمشاهه سرمایه تجاری در حکم عدم تابعیت تولید از سرمایه ، و بنابراین در حکم توسعه سرمایه بر

اسار یک شیوه تولیدی بیگانه ای است که همچنین مستقل از آن میباشد ، بنابراین توسعه مستقل سرمایه تجاری ، با توسعه اقتصادی عمومی جامعه دارای نسبت معکوس میباشد . ( همانجا ، تکیه از ماست ) بعبارت دیگر "گسترش مراد و تجارت" ، آنقدرها هم که آقای نوشتن گمان میبرند ، بهر صورت تحت هر شرایطی به "نتیجه فرضی ولی منطقی" ایشان منجر نمیکرد . گسترش تجارت و مراد و با کشورهای امپریالیستی و با حساب و کتاب امپریالیستها ، بمشاهه امری مستقل از رشد و توسعه نیروهای مولد درونی جامعه ایران ، فقط بقول مارکس صورت "کلاه برداری و حقه بازی" داشته و از آنها نیز "نشأت میگیرد ."

آقای نوشتن عامل دیگری را نیز که باعث "درعم گویند بیده شدن سامان سنتی ... و جایگزین شدن مناسبات سرمایه داری بجای آن" در جوامع استعمار زده منجمله ایران - ان شده است ، در نظر دارند . بهمین این عامل دیرگسوتیست : "عامل دیگری را که باید در نظر گرفت ، جهانی شدن بازار و یخس مراکز تولید در سراسر جهان است . تا قبل از جنگ بین الملل دوم سهم آمریکا در بازار جهانی ، افریقا ، بخش مهمی از آسیا ، خاورمیانه بسیار کم و در بازار اروپا ناچیز بود . بازار عمده آنانرا کانادا و آمریکا ای لائن تشکیل میداد . در مقابل اروپا در بازارهای آمریکای لائن سهم بسیار ناچیزی را دارا بود . ژاپن نیز در آسیا بازار چندانی نداشت ... پس از جنگ ، و بویژه در دهه ۶۰ در این وضعیت دگر - گونی عمیقی صورت گرفت . با پایان یافتن دوران تجدید ساسا - ختمان اقتصادی در اروپا و ژاپن و انباشت و تمرکز بیسابقه سرمایه در این کشورها و آمریکا هجوم کالاهای تولید شده و سرمایه مالی این ممالک به چهار گوشه جهان شدت یافت . در یورپ بازارهای آمریکای لائن و آسیا به اروپا و در نتیجه افزوده شدن هزینه حمل و نقل بر قیمت کالا که به آمریکا در کشورهای آمریکا ای لائن و به ژاپن در آسیا و خاورمیانه موب - قیمت مناسبتی در رقابت با تولیدات اروپائی میداد موجب گردید که کشورهای اروپائی در صد ایجاد کارخانه و کار - گاههای مونتاژ در این مناطق برآیند . " ( "کارگر" ، ۳ )

دلایلی مانند "جهانی شدن بازار" و "یخس مراد اکثر تولید در سراسر جهان" شاید عبارات تکریمه های برای مرعوب ساختن انسان و جاناند اخترن تر "سرمایه داری بودن ایران و جوامع مشابه" در ذهن مردم باشد ، لیکن با انتخاب اینگونه عبارات پرلغاب نمیتوان مسئله علمی ای را حل کرد . منظور آقای نوشتن از عبارات فوق ، چنانکه از تفسیرشان بر - میاید اینست که در سالهای ۶۰ "هجوم کالاهای تولید شده و سرمایه مالی" از کشورهای سرمایه داری به "چهار گوشه جهان" ، بخصوص به کشورهای تحت استعمار افزایش سریعی گرفته و نظر با احتیاجات رقابت نیای سرمایه داری و با صرفه کردن مصنوعات کالایشان ، کشورهای سرمایه داری دست با ایجاد "کارخانه و کارگاههای مونتاژ" در کشورهای عقب - ننگیده داشته شده زب مانند . ما درباره چنین چیزی قبلا صحبت کرده و نشان دادیم که هجوم کالاها و سرمایه مالی از ممالک سرمایه داری بکشورهای استعمار زده منجمله ایران فقط بواسطی آنان افزوده ، آنانرا هر چه بیشتر به بازار جهانی بواسطه ( و نه بلاواسطه ) امپریالیستها وابسته ساخته ، آنانرا وارد تقسیم اجتماعی کار بین المللی که امپریالیسم بر آنها تحمیل کرد مانند کنداند و به عرصهای برای سرمایه داری های دنیای سرمایه داری مبدل ساخته است و در عین حال ، مانع رشد سرمایه داری ، یعنی بوجود آمدن بازار بهم پیوسته داخلی و توسعه تقسیم اجتماعی کار در داخل شده است . سرمایه داری بر اساس تقسیم اجتماعی کار در یک کشور ، و در نتیجه ، توسعه و گسترش بازار داخلی بوجود میاید ، و این چنین چیزی نمیتواند یک امر صادراتی باشد ، بالعکس بقیه در صفحه ۴

مختصری درباره:

سیر وقایع در خلیج

دولت ویلسون در فوریه ۱۹۱۸ تصمیم خود را مبنی بر خروج قوای نظامی خود از منطقه خلیج تا پایان سال ۱۹۲۱ اعلام کرد . حال بچه سبب چنین تصمیمی اتخاذ شد ؟

تخیراتی که در دهه اخیر در این منطقه رخ داده است انگلستان را بر آن داشت تا برای حفظ منافعش در ناحیه خلیج سیاست نوینی اتخاذ کند : رشد خود آگاهی سیاسی و مبارزات ضد امپریالیستی مردم که طی سالهای متمادی تحت تجاوز و غارت روزافزون امپریالیسم انگلیس و مترجمین محلی قرار داشتند به جنگ انقلابی و ملی مردم یمن جنوبی و در نتیجه استقلال و ایجاد حکومت انقلابی جمهوری دموکراتیک خلق یمن انجامید و بخارت و سنگری امام یمن و انگلستان خانه داد . جنبش انقلابی خلق ظفار و دامن یافتن سریع آن و ایجاد مناطق آزاد شده و پایگاه های انقلابی ، اخراج اجباری و سرنگونی حکومت سرسپرده سعید بن تیمور را نوید میداد . قوای نظامی انگلیس با همه تلاش و توطئه های پی در پی برای سرکوب جنبش ضعف خود را در مقابل اوجگیری جنبش خلق بشود می رسانید . امپریالیسم انگلیس که از تجربه آمریکا در ویتنام برخوردار بود ، و وجود قوای نظامی اش علاوه بر ناتوانی در سرکوب مبارزات مردم ظفار به شعلهای انقلاب در منطقه دامن میزد ، و شر - ایط بد اقتصادی داخل نیز اجازه افزایش قوای نظامی اش را نمیداد ، قبل از آنکه خود را عمیقاً در مهلکه اندازد تصمیم به خروج قوای نظامی خود گرفت . برای حمل گذاردن این سیاست نوین ، یعنی سیاست نواستعماری ، دولت ویلسون بر - نامه وسیعی طرح کرد که تا قبل از " خروج " ، یعنی تا پان - یان ۱۹۲۱ ، با متحد کردن شیوخ عرب در یک اتحادیه به اختلافات میان آنها پایان بخشیده و با تقویت نظامی آنها قوای نظامی قابل ملاحظه ای برای حراست منافعش در این منطقه ( و " عربی " کردن جنگ و تکرار اردن در عمان ) بجای گذارد .

نقته ویلسون که در ابتدا تشکیل اتحادیه ای از شیوخ نشین جنوب خلیج فارس بود ، بدو علت عملی نگردید : از یکطرف اختلاف بین شیوخ عربی و از طرف دیگر ، مخا - لغت آمریکا با تشکیل اتحادیه و شیوخ نشین - چه عملی شدن این برنامه انگلستان را در این منطقه در موضعی قوی نگه - میداشت . امپریالیسم آمریکا که بنتهائی بیشتر از هر کدام از رقبای خود از منابع و منافع موجود در خلیج بهره برداری میکند ، حال که انگلستان تصمیم بنخلیه نظامی این منطقه کر - فته ، بعلت قدری و توسعه و تحکیم سیادت خود ، خواهان دست اندازی بمنطقه نفوذ انگلستان و گرفتن سهم بیشتر و همچنین " رهبری " سیاس خلیج میباشد . تلاشهای مفتضحانه و شکست خورده آمریکا در هندوچین این درس را با امپریالیسم آمریکا آموخت که دیگر سیاست کهن ، یعنی پیاده کردن قوای نظامی ، جوا بگوئی کافی برای توسعه و بقای سیطره جوشی او در برابر رشد نهضت های منطقه نمی - تواند باشد .

دکترین نیکسون فرمول جدیدی است که قرار است در اوزی درد امپریالیسم آمریکا گردد . دکترین نیکسون که عبارت از تقویت قوای ارتجاع محلی برای مقابله با جنبشهای محلی است هم امپریالیسم را از پاسدار محلی داعی برای حفظ منافعش برخوردار میگرداند و هم مجبور نخواهد بود که با بروز هر واقعه ای با پیاده نمودن قوای نظامی باعث دامن زدن احساسات ضد امپریالیستی مردم گردد و از طرف دیگر ، با این توطئه قرار است با کاهش درگیری قوای نظامی در منطقه در صفحه ۶

تند آرزک ...

با بدست گرفتن اسلحه خواهان برهم زدن ثبات ارتجاعی حاکم و برقرار نمودن ثبات انقلابی که به کوتاه کردن دست امپریالیسم و ارتجاعیون این منطقه میانجامد ، میبایستند . رژیم شاه اکنون حمله و سرکوب جنبشهای آزادی - بخش خلیج فارس و در درجه اول ، جنبش آزاد بیخشی خلق ظفار را تدارک میبیند . او بادست زدن بیکرشته تبلیغات ناسیونالیستی ضد عربی بین مردم مذبحوانه تلاش میکند شر - ایط سیاسی را برای اجرای نقشه پلید فوق آماده سازد . اشغال نظامی ۳ جزیره ابوموسی و تنب و طرچ ناگهانی مالکیت ایران بر آنها و جار و جنجال درباره اینکه گویا اعراب " چشم طمع " بخاک ایران دارند ، نقشه مزورانه ایست برای پاشاندن تخم نفاق بین خلقهای ایران و عرب و اختلاف اند - اختن بین انقلابیین این منطقه . اخیراً نیز رژیم شاه با پیش گرفتن یک سیاست هجویی گرانه و مستمسک قرار دادن واقعه تأسف انگیز اخراج ایرانیان مقیم عراق از آنکشور ، واقعه ای که خود شرایط وقوعش را با تحریکات اخلاک گرانعش در خلیج و در داخل کشورهای عربی ، بویژه عراق ، بوجود آورده ، به منحرف ساختن اذهان خلق از دشمن اصلی و ترویج و دامن زدن ناسیونال - شوونیسم ضد عربی میگذرد . واقعه اخراج ایرانیان مقیم عراق ، بمناب که عمل تلافی جویانه ارتجاعی از جانب دولت عراق ، محصول تضاد میان دولت عراق و دولت ایران بوده است . مردم زحمتکش ایرانی مقیم عراق اکنون قربانی این تضاد شده اند و چوب این کشتن دولتی را که مظهری از تضادها و رقابتهای " دو قدر جهانی " می - باشد ، میخورند . دولت عراق در رقابت مطلقش با دولت ایران و تلافی جوشی در برابر دخالت های شاه در عراق و بطور کلی در منطقه ، بیگ سیاست ارتجاعی مبنی بر در تنگا قرار دادن مبارزین ایرانی در عراق و اخراج بسیاری از ایرانیان مقیم آنکشور توسل میجوید و بدینسان ، آب باسیاب تشنیت سیطره جویانه و شوونیستی هیئت حاکمه ایران ریخته و کار آنان را در عملی ساختن نقشه پلیدشان در خلیج فارس تسهیل میگرداند . در ضمن ششاه با استفاده از فرصت ، بجلب کرد های عراق پرداخته و از احساسات ملی خلق کرد عراق سود جوشی میکند تا بعنوان حرب های پرا فعالیتهای خرابکارانه و سیطره جویانه خود در منطقه و توجیه تبلیغات شوونیستی در ایران استفاده کند . بی جهت نیست که شاه با اشاره بواقعه پیش گفته عوامفریانه باین صورت مسئله را مطرح میکند که : " چون کردها آریائی هستند و آریائی یاک پس ممکن است این امر از لحاظ نژاد پرستی جنبش تعبیر شود که اقداماتی که آنها کرده اند علیه آن کسانی بوده که بآنها آریائی میگویند . " ( کیهان هوائی - ۲ بهمن ۱۳۵۰ ) رژیم شاه از یکسو ریاکارانه از هر موضعی برای نفاق افکندن بین ایرانیان و اعراب و ترویج شوونیسم ملی بسود جوشی پرداخته و از سوی بتد آرزک نظامی بر علیه جنبشهای انقلابی خلقهای عرب خلیج مشغول است . رژیم شاه همزمان با تشنیت اخیرش مبنی بر اینکه گویا " خطر " عده از جانب عراق میباشد ، نیروی دریائی خود را از خرمنسهر به بندرعباس و جاسک منتقل نموده و به گسترش استحکامات نظامی در آنجا مشغول میباشد ، و حتی در همین اواخر در صدراست چند پایگاه نظامی را در سواحل دریای عمان بنا سازد . در چنین زمانیکه شاه با جار و جنجال و براه اند - اختن نمایشات مسخره توطئه حمله جنبشهای آزاد بیخشی را تدارک می بیند ، روزیونستهای " کمیته مرکزی " ، " این مار - کسیستهای " سلطنت طلب که فکر و ذکرشان جز " قانونی شدن " بوسیله حکومت غیرقانونی محمد رضا شاه چیز دیگری نمیباشد ، بجاکری و درگاه بوسی پرداخته و پردای بروی توطئه های رژیم کشیده و مأیوسیت فریب مردم را بعمده گرفته اند . این مرتدان اشغال نظامی ۳ جزیره را بوسیله شاه که برای مقا - صد شوم امپریالیستها انجام گرفته ، عملی " در جهت براند - اختن استیژای امپریالیسم در خلیج فارس ، در جهت استر -

د حقوق مشروع ایران و در جهت تحکیم دوستی و هم - بستگی کامل با خلقهای عربی ساکن منطقه خلیج " ( مردم ، آذر ۱۳۵۰ ) دانسته و بر این عمل خائنانه رژیم پوشش " ضد استعماری " میکنند . این مرتدان ، در خنکامیکه امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی بدست محمد رضا شاه در صد عملی ساختن نقشه سرکوبی مبارزات آزاد بیخشی خلیج میباشند ، اعمال رژیم شاه را " طبیعی و ناشی از واقعیت " دانسته و به تمجید آن می پردازند ، و بدین ترتیب همگام با شاه به نفاق افکنی بین خلقهای این منطقه مشغولند . فقط مقایسه کوچکی بین گفته های پزیشکوپر ، سردمدار حزب فاشیستی پان ایرانیست ، درباره اشغال نظامی سه جزیره توسط شاه و آنچه روزیونستهای " کمیته مرکزی " در این باره میگویند ، نشان میدهد که چگونه این مرتدان برای گدائی تابلوی حزب قلابی خود در ایران از رژیم منفور شاه با فاشیستهای ایران همصدا میگردند . محسن پزیشکوپر در باره اشغال نظامی ۳ جزیره بوسیله شاه و اینکه چرا از آن عمل " احساس " خشنودی کرده میگوید : " مهمترین سبب اینستکه ۳ جزیره جزئی از میهن بزرگ ماست و اعمال حق حاکمیت ملت ایران در هر گوشه و هر وجب از میهن امری است حیاتی و غیر قابل انصراف . دیگر آنکه استقرار حق حاکمیت ملت ایران بر ۳ جزیره ایرانی واقع در تنگه هرمز ، موجبات مناسبتی را برای حفظ و صیانت خلیج فارس از نفوذ و رسوخ هرگونه نیروی بیگانه فراهم میسازد . " ( کیهان هور - ای ، ۱۰ آذر ۱۳۵۰ ) ملاحظه کنید که چگونه روزیونستها همین سخنان را ، فقط با تغییر برخی کلمات ، تکرار میکنند : " موافق اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیائی معتبر این جزایر متعلق بایران است و لذا تأمین حاکمیت ایران بر این جزایر بنظر ما طبیعی و ناشی از واقعیت است . " ( روما ) " از هر عملی که در جهت برانداختن استیژای امپریالیسم در خلیج فارس ، ... باشد " پشتیبانی میکنم ( مردم ، آذر - ۱۳۵۰ ) هر دو آنها ، هم حزب پان ایرانیست و هم روزیونستهای " کمیته مرکزی " این عمل خائنانه شاه را که مستقماً در آن منطقه است ، " ضد استعماری " و " ناشی از واقعیت " دانسته و بدینسان ، دست بدست هم به وجبه سازی برای شاه و فریب خلق پرداخته اند . بدینسان ، روزیونستهای " کمیته مرکزی " تا سطح یک سوسیال - شوونیست آشکارا یا - بین آمده اند .

وظیفه خطیری امروز بدوش مبارزین انقلابی ایران نهاده شده است . امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی با ماسک شاه نقشه نابود ساختن جنبشهای آزاد بیخشی خلقهای خلیج ، مخصوصاً ظفار ، را در سر میبروراند . شاه ، این زاندارم تربیت شده استعمارگران بین المللی ، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ نظامی ، دست بتدارک حمله و تجاوز به خلقهای این منطقه زده است . تمام دستکاه های مزدور تبلیغاتی رژیم ، منجمله در اردو سته " کمیته مرکزی " ، در کار آماده ساختن ادعای عمومی برای اجرای چنین توطئه ای هستند . وظیفه تمام انقلابیین ایرانیست که آفشای صریح چنین توطئه ای در بین توده های مردم آترا عقیم گذارند . وظیفه تمام مبارزین ایران است که در چنین شرایطی با محکوم نمودن قاطعانه دسیسه های ضد انقلابی شاه ، وحدت مبارزاتی خود را با جنبش انقلابی خلقهای عرب تحکیم بختند ، و در مقابل اتحاد امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی ، رژیم سرسپرده شاه و مترجمین امارات خلیج ، برای اتحاد و همبستگی هرچه فزنده تر جنبشهای انقلابی منطقه گویا باشند .

دست استعمار و زاندارم سرسپرده اش ، شاه ، از خلیج فارس کوتسناه ! - زنده باد جنگ انقلابی خلق ظفار - مشعلدار جنبشهای ضد استعماری خلیج ! - زنده باد وحدت مبارزاتی خلقهای خلیج فارس علیه امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی و زاندارمشان ، شاه !

پیروز باد جنگ انقلابی خلق ظفار - مشعلدار جنبشهای ضد استعماری خلیج

یکی از ...

وابستگی یکجانبه ایران و کشورهای مشابه، یعنی محکوم شدن آنها بآن تقسیم اجتماعی کاری که امپریالیسم بین‌المللی برای این کشورها ایجاد کرده خود مانعی در برابر تأمین چنان امری است. اینکه سرمایه‌داری ایران و ممالک مشابه نتیجه تجارت خارجی و یا امری است که بسبب نفوذ دنیای غرب بوجود آمده، طرز استدلالی است نارودنیستی و ضد-مارکسیستی که قادر نیست تحولات اقتصادی و اجتماعی یک جامعه را بیان کند. تجارت کشورهای امپریالیستی که به صورت یکجانبه و مستقل از رشد اقتصادی جوامعی مانند ایر-ان، با این جوامع انجام میگیرد، بوسیله خودش در پیشبرد و توضیح و تشریح گذار از یک شیوه تولیدی یک شیوه تولیدی دیگر ناتوان است. این مطلقاً غلط و ضدعلی است که بخواهیم گسترش و دامنه رشد سرمایه‌داری در یک جامعه را از گسترش و دامنه تجارت بین‌المللی و بازار جهانی استنتاج کنیم و یا بصرف توسعه تقسیم اجتماعی کار در عرصه جهانی، درباره رشد صنعتی و سرمایه‌داری ممالک نیمه مستعمره و مستعمره حکم صادر نمائیم. این "مراکز تولید" نیست که در واقع در سراسر جهان پخش میگرد (این شکل عوامفریبیانی از نکر مسئله است)، بلکه ادامه و یا فاز معیشتی از پروسه تولید صنایع مراکز تولید در جوامع سرمایه‌داری است که به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره کشیده شده و آناترا به خدمت رفح احتیاجات بازارگشائی و تولید سرمایه‌داری امپریالیستی در می‌آورد. این بهیچ وجه بمفهوم سرمایه‌داری شدن این جوامع نبوده، بلکه مایه توسعه هرچه یکجانبه تر این جوامع و انحراف در گذار از اقتصاد ماقبل سرمایه‌داری سابق به اقتصاد سرمایه‌داری است، انحرافی که تمام خصوصیات اساسی شیوه‌های کهنه تولیدی و استثمار قرون وسطا-ئی و کلیه چرخهای گذشته جامعه کهن را همراه با خود می-کشاند و حفظ میکند.

عوامل خارجی فقط میتوانند مایه کند شدن یا تند شدن، شرایط مساعد و یا مزاحم در پروسه درگونی یک پدیده باشند، لیکن هرگز نمیتوانند بمثابة عامل اصلی و اساس تغییر و درگونی پدیده عمل نمایند. گفتن اینکه "عوامل اصلی تغییراتی که در ساخت جامعه ایران صورت گرفته است عوامل خارجی بوده و نتیجه پروسه جدیدی است که سرمایه-داری جهانی در حال طی کردن است"، ("کارگر"، ۳)، یعنی امکان تبدیل جامعه ایران بیک جامعه سرمایه‌داری از قبیل تأثیر صرف عوامل خارجی، که پایه استدلال آقای نوشین در مورد سرمایه‌داری شدن ایران است، فقط می-تواند از عدم درک دیالکتیک و حرکت تاریخی جوامع نائسی گردد. این موضوع کاملاً نشان میدهد که آقای نوشین بهیچ وجه از اقتصاد سیاسی و تحول جوامع از لحاظ تاریخی، که مارکسیسم برای ما توضیح میدهد، بی‌بهره و به بررسی سطحی، ظاهری و مکانیکی پدیده‌ها، که فقط در مکتب اقتصاد دانان و مورخین بورژوازی میتوان آموخت، میردازند. آقای نوشین برای تأیید شیوه استدلالی خود شاهد نیز آورده‌اند، و ایشان میگویند: "از نظر تاریخی به جز کشور-های کلاسیک سرمایه‌داری و بویژه انگلستان و فرانسه که تراکم ابتدائی سرمایه در خود آنها با راندن زارعین از زمین و غصب آنها صورت گرفت در سایر کشورهای انباشت ابتدائی سرمایه از طریق ورود سرمایه خارجی صورت گرفته است. تقریباً تمامی صنایع فولاد، نساجی، کشتی‌سازی و بو-یژه ایجاد راه آهن در آمریکا بوسیله سرمایه‌داری انگلیسی و فرانسوی و آلمانی بود. یکی از اهداف اساسی "برنامه اقتصادی نو" - "نپ" - لنین جلب سرمایه‌داری به شوروی بود که در واقع همان نقش تراکم ابتدائی سرمایه را برای صنعتی شدن کشور انجام میداد. "بدین ترتیب، بنظر نویسنده "کارگر"، بجز کشورهای کلاسیک سرمایه‌داری بو-یژه انگلیس و فرانسه، مابقی کشورهای کهنه صنعتی شده‌اند،

بخاطر عوامل خارجی بوده است. چنین نظری سراپا غلط است. نه آمریکا و نه شوروی، که ایشان بعنوان مثال ذکر کرده‌اند، نظر ایشان را تأیید نمیکنند. حرکت سرمایه انگلیسی، فرانسوی و آلمانی با آمریکا که موجبات رشد سرمایه‌داری و صنعتی شدن در آن سامان بوجود آورد، حر-کتی بسوی یک جامعه‌ای از مهاجرین تازه وارد اروپائی در سرزمینی خالی از سکنه که تاریخی از خود نداشته و از ابتدا با مقدماتی که بهترین شرایط ممکن را برای سرمایه‌داری فر-اهم میساخت، بود. بدینسان، توسعه سرمایه‌داری در آمریکا نتیجه "کلتی زاسون" (مقصود: مستعمره ساختن زمینهای بکر) بود و نه تبدیل یک جامعه فئودالی بیک جامعه سرمایه‌داری. حرکت سرمایه‌داری اروپائی به آمریکا باعث نشد که جوامع آمریکائی که از سرخیوستان تشکیل میشد، مبدل بجوامع سرمایه‌داری و صنعتی شوند. بالعکس، سرمایه‌داری اروپا آن جوامع را نابود کرد، ضد عاهازارتوده جماعت‌های کمونی سرخیوستی را کشت، زمین را خالی از سکنه کرد، و بدینسان در زمین خالی از سکنه آمریکا خصوصیات سرمایه‌داری خود را تکرار نمود. سرمایه‌داری در برخورد بیک منطقه خالی بکر، البته، راهی ندارد مگر آنکه خود را تکرار کند؛ لیکن در زمینی که فاقد اجتماعات انسانی است، دیگر نمیتوان نفوذ سرمایه‌داری را بمثابة یک عامل خارجی نسبت بجامعه‌ای تلقی نمود. مورد فوق را میتوان در جوامعی که از مهاجرین اروپائی در آفریقا تشکیل شده است مشاهده نمود. در بخشی که مهاجرین زندگی می‌کنند (و مجزا از جوامع آفریقائی است) روابط سرمایه‌داری حاکم است و حال آنکه، در مورد جوامع آفریقائی این امر صدق نمی‌کند. نفوذ و تأثیر سرمایه‌داری اروپا نسبت بجوامع اخیرالذکر فقط باعث تسریع پروسه رشد طبقاتی درون آنان و انحراف این مسیر حرکت بیک اقتصاد وابسته نیمه فئودالی ("ریاست" وغیره) گردید.

ولی این هنوز تمام حرف ما در مورد چگونگی رشد سرمایه‌داری و صنعتی آمریکا نیست. هنگامیکه مهاجرین جوامع سرمایه‌داری اروپا یا به آمریکای شمالی گذارند، به خاطر دست‌یابی بزمینهای خالی از سکنه و بیضاب آن سامان، هر یک قطعه زمینی را تصاحب نموده و به تولید کنندگان خرده پائی که دیگر حاضر به تسلیم نیروی کار خود بسرمایدار نبودند، مبدل گشتند. در ابتدا، شیوه تولید خرده پائی که در آن خرده تولید کنندگان مستقیم که دارند شرایط تولیدی خود بوده و بیاری آن امرار معاش میکردند، مستقر گشت. سرمایه‌های انگلیسی و غیره، که آقای نوشین آنقدر درباره نقش معجزه آسایشان صحبت میکنند، با ورود خود با آمریکا در حقیقت موجودیت خود را نفی میکردند، زیرا در جامعه‌ای که غالباً اهالی خرده تولید کنندگان مستقیم اند، هیچکس حاضر بمرضه نیروی کار خود برای استثمار بو-سیله سرمایه‌دار و در نتیجه، انباشت سرمایه نیست. و سرما-یه بدون کارگر مزدور دیگر سرمایه نیست. سرمایه‌داران انگلیسی و غیره، مدتها، با همراه آوردن مهاجرین نوین و جلب بازار کار اروپا با آمریکا بود که آنهم بزرگ میتوانستند به پروسه انباشت سرمایه در سرزمین تازه آمریکا حرکتی دهند. "سرمایه یک شیئی نیست، بلکه یک رابطه اجتماعی است." و بنابراین، تنها در تحت شرایط معینی میتواند زائیده شده و رشد کند. انباشت بوی سرمایه و تکامل سرمایه - داری در جامعه بر اساس جدایش توده مردم از زمین و وسائل تولید و معیشتشان بوجود میآید (و البته در تحت شرایط معین تاریخی)، و این همان پروسه‌ایست که در ایالات متحده آمریکا نیز بوقوع پیوسته است. سرمایه‌داری در آن سامان نیز تنها هنگامی سرا یا ایستاد و شروع برشد کرد که بکک انحصاری سیاسی و اقتصادی مختلف، مها-جری را که صاحب آب و ملک شده و به خرده تولید کنندگان مستقیم وسائل زندگی و معیشت خود مبدل گشته بودند، از

وسائل تولیدی و معیشت، از زمین، جدا ساخت و آن وسائل را بصورت سرمایه در دست‌عهده معدودی متمرکزم نمود. بهین دلیل، مارکس در تشریح تئوری "کلتی‌زا - سین" (مستعمره ساختن زمینهای بکر) خود در سرمایه - در مورد آمریکا و امثال آن نیز باین تر مهم اقتصاد سیاسی میرسد: "که شیوه تولید و انباشت سرمایه‌داری، و بنابراین مالکیت سرمایه‌داری، دارای این شرط اساسی اند که عبارت است از نابودی مالکیت خصوصی خود صرفی؛ بعبارت دیگر، مصادره زمین - (جلد ۱، "تئوری معاصر کلتی‌زا - سین") - بنابراین چقدر ساده انگاری و بی‌چ است این گفته آقای نوشین که "از نظر تاریخی بجز کشورهای کلاسیک سرمایه‌داری و بویژه انگلستان و فرانسه که تراکم ابتدائی سرمایه در خود آنها با راندن زارعین از زمین و غصب آنها صورت گرفت (یعنی: با مصادره زمین، وسائل تولید و مصرف از زمین - توضیح ما) در سایر کشورهای انباشت ابتدائی سرمایه از طریق ورود سرمایه خارجی صورت گرفته است." و آنوقت هم با آوردن این چنین مثل رسوائی مانند آمریکا؛ رسوائی، مثل آقای نوشین در مورد شوروی، یعنی سرمایه‌داری در مورد "سیاست اقتصادی نو" (نپ) میباید که گویا بموجب این سیاست "جلب سرمایه‌داری خارجی ... در واقع همان نقش تراکم ابتدائی سرمایه را برای صنعتی شدن کشور" در شوروی داشته است ("کارگر" - ۳). هر کس با کمترین دقت در آثار لنین در مورد "سیاست اقتصاد-دی نو" و بویژه اثرات تحت عنوان "مالیات جنسی"، بزو-دی متوجه میشود که تحریف ساده ولی عظیمی در تفسیر آقای نوشین از سیاست لنینی "نپ" صورت گرفته است. "سیاست اقتصادی نو" لنین، بمثابة امری برای حرکت در آوردن و رونق اقتصاد جنگ دیده کشور و ایجاد مقدمات لازم برای صنعتی شدن، بر اساس جلب سرمایه خارجی نبود. "سیاست اقتصادی نو" لنین سیاستی بود مبنی بر احیاء صنایع بر اساس تجدید بنا و رونق کشاورزی، که لزوماً، در شرایط مشخص آن دوران، گسترش محدود تجار-رت و مراد به شهر یا ده را ایجاد میکرد. جلب سرمایه خا-رجی و خرید مصنوعات کشورهای سرمایه‌داری در آن دوره، تنها دارای نقش کمکی در مراد به شهر با روستا داشت که دولت شوروی بدان دست یازید. بنابراین چقدر بی پایه است، چقدر بی بند و باری فکری است که انسان در بررسی سیاستهای اقتصادی دولت شوروی لنین و استالین، که تفسیر آنها بارها بروشنی توسط لنین و استالین داده شده‌اند، اینگونه بی‌توجهی و بی‌دقتی نشان دهد و حکم غیرمسئولی را مبنی بر اینکه گویا سرمایه خارجی مقدمات صنعتی شدن شوروی را ایجاد نموده، صادر نماید.

درست بسبب همین ناتوانی در درک قوانین رشد صنعتی جوامع، منجمله جوامع سوسیالیستی است که آقای نو-شین بچنین نتیجه گیری غیرطبیعی و ناراستی میرسد که: "هر جامعه‌ای عقب افتاده‌ای که بخواهد راه صنعتی شدن را طی کند باید از فزاینده ابتدائی سرمایه عبور کند. در زمان حال در جوامعی که رامرشد سرمایه‌داری را طی میکنند این امر بطور عمده از طریق ورود سرمایه خصوصی انجام میگیرد (!) و در کشورهای که خود را از بیخ امیریا-لیسم رعانیده‌اند و صنعتی شدن را از طریق اقتصاد نقض ای علی میکنند این پروسه بیا از طریق گرفتن وام و کمکهای عظیم از کشورهای اروپای شرقی و بویژه شوروی و بیا از راه فروش مواد خام و بیا توسعه کشاورزی بمثابة منبع اصلی انباشت سرمایه و بیا از هر سه طریق علی میگرد." (!) ("کارگر"، شماره ۳) اولاً، جامعه‌ای که هنوز در زمر یسوغ امپریالیسم است و بعبارت دیگر، هنوز خود را از قید و بند های فئودالی و استعماری آزاد نساخته، قادر نیست "راه صنعتی شدن را طی کند"، مسخرتر آنکه اگر راه صنعتی بقیه در صفحه ه

## به پیش در جهت وحدت

یکی از ...

شدن آنها را " از طریق ورود سرمایه خصوصی " بدانیم . ما در این باره قبلا صحبت کرده ایم و باز در جای دیگر صحبت خواهیم کرد . ثانياً ، کشورهایی که خود را از یوغ امپریالیسم رغانیده و راه سوسیالیستی پیش گرفته اند ( البته ، آکسر منظور آقای نوشین از " اقتصاد نقشه ای " سوسیالیسم باشد ) ، یگانه راه صنعتی شدن آنها توسعه سریع صنایع اصلی در ارتباط و بر اساس درگونی مناسب ارضی درون روستا و رونق اقتصاد کشاورزی است . صنعتی شدن این کشورها در درجه اول ، با درگونی انقلابی مناسبات فئودالی و استعماری ، اتخاذ راه سوسیالیستی در صنایع و کشاورزی و بطور عمده پانگه نیروهای داخلی و منابع داخلی آن کشور صورت میگیرد . کمکهای خارجی فقط بر اساس سیاستهای فوق و بمنابۀ عامل ثانوی و ککی میتواند مورد استفاده قرار گیرد . بنابراین ، اظهار اینکه پیرو سه صنعتی شدن این جو- امع " پیاز طریق گرفتن وام و کمکهای عظیم ... پیاز از راه فروش مواد خام و پیاز توسعه کشاورزی " ( تکیه بر لغات از ماست ) صورت میدهد بر حکمی ضد علمی بوده و هم از نظر تئوریک و هم از نظر عملی که در کشورهای سوسیالیستی صورت گرفته نادرست است . کشورهای سوسیالیستی بطور عمده با انگه بشیروهای داخلی خود ( و نه کمک خارجی ) بودند - اند که صنعتی شده اند . برای مثال ، رفیق انور خوجه می - گوید : " حزب ما و خلق ما ... هرگز نپنداشتند که در استان خارجی سوسیالیسم را در کشورمان برای ما خواهند ساخت ، ما دست بکار شده و با نیروهای خودمان ، که عامل عمده بود - دند ، صورت میهن رنجیده مامان را بگی درگون ساختم . " ( بیست و پنج سال مبارزه و پیروزی در راه سوسیالیسم ) یا میثوان جمهوری دموکراتیک کره ( شمالی ) را مثل زد : " کشور ما در دوران اولیه پس از جنگ ، از کشورهای برادر کمکهای اقتصادی و فنی گرفت ... لیکن در آنروزها نیز ما تأکید عمده را بر روی جلب مساعدات مردم خود و استفاده کامل از منابع داخلی گذاریم ... در حقیقت ، ایسن مساعدات خودمان بود که نقش تعیین کننده را در احیاء پس از جنگ و ساختمان کشور بازی کرد . " یا " منشی حزب ما عبارت بود از وجود آوردن پایه صنعت سنگین خود مجهز بفن نوین ، بطور عمده با انگه روی منابع طبیعی و مواد خام داخلی برای توسعه اش ... " ( کیم ایل سونگ ، " درباره ساختمان سوسیالیسم - ساختمان اقتصادی " )

بدتر آنکه ، آقای نوشین بخواهند بر اساس یک مشت احکام غیر علمی که از اقتصاد دانان بورژوازی غرب یاد گرفته اند ، مارکسیست - لنینیستها را متهم به فرار از بحث اقتصادی یا ایشان کنند ، ایشان میگویند : " اگر فردا ما در ایران انقلاب کنیم ( خدا نکند ، " شما " جزو " ما " با - شید ! ) ، چاره ای جز کمک گرفتن از دول دوست و یا فروش مواد خام و یا توسعه کشاورزی برای بدست آوردن سرمایه جهت سرمایه گذاری در صنایع نخواهیم داشت . بنابراین افرادی که برای توضیح چگونگی ساخت اقتصادی جامعه ایران از بحث اقتصادی گریخته ( ! ) و به بحث اخلاقی ( ! ) می پردازند و میگویند چون سرمایه خارجی مال ایرانی نیست بلکه مال خارجی است هدفش بهبود وضع مردم نیست و غیره در حقیقت استدلالی عرضه نمیکنند بلکه با چیزی شبیه با استدلال گریبان خود را از استدلال نمودن خلاص میکنند . " ( " کارگر " ، شماره ۳ ) و البته ، شما استدلال میکنید ، لیکن استدلالتان نامربوط و غیر علمی اند ! آقای نوشین قبل از اظهار نظر فوق نیز در اشاره به " بحث اخلاقی " مارکسیست - لنینیستها نوشته بودند که : " سرمایه چه در دست هدانی و کاررویی و حاج عبدالله درختمان باشد و چه در دست سرمایه اریزایی ، آمریکائی ، آفریقائی و آلاسکائی نفیسیری در قوانینی که بر کوشش آن در تولید و مبادله حاکم است و شرایطی که بهر جا که رود پدید میآورد ایجاد نمیکنند . "

مقصود ایشان از این " بحث اقتصادی " اینست که سرمایه فرق نمیکند ملی باشد یا خارجی ، و هر دو بنا بر " قوانینی " که دارند باعث سرمایه داری شدن و صنعتی شدن جوامع عقب مانده میشوند . فرق نمیکند که سرمایه بمنابۀ عامل استثمار وارد یک کشور شود و یا آنکه ضد آن ، هر دو یک نتیجه را میدهند - این چنین است " نتیجه فیزیکی منطقی " از " بحث اقتصادی " و غیر اخلاقی آقای نوشین .

آیا واقعا آقای نوشین درک درستی از امپریالیسم و قوانین رشد سرمایه داری و صنعتی جوامع دارند ؟ بهیچ وجه !

امپریالیسم سرمایه داری انحصاری است . از اینرو ، فرق روشنی میان سرمایه انحصاری و سرمایه ملی داخلی که غیر انحصاریست موجود میباشد . ما در اینجا ، بسرمایه انحصاری دولتی و سرمایه بزرگ داخلی که ایضا دارای جنبه انحصاری بوده و بصورت مختلف وابسته با امپریالیسم میا - شند ، و حرکات آنها در جامعه همسو با حرکت سرمایه مستقیما خارجی است ، بمنابۀ سرمایه ملی داخلی برخوردار نمیکنیم ؛ زیرا عملکرد سرمایه داری بزرگ و انحصاری و کمپادوری در جامعه ، مشابه عملکرد امپریالیسم و هماهنگ با آن میباشد و مانند آن ، از موانع رشد اقتصادی و صنعتی ، بخصوص سر - مایه داری شدن کشاورزی ، میباشد .

لنین در اثر " دهیانه خود " ، توسعه سرمایه داری در روسیه " ، نشان میدهد که معنی سرمایه داری چیست و چرا مسئله رشد و تکامل سرمایه داری در یک جامعه در ارتباط با مسئله رشد و تکامل بازار داخلی و پایه و اساس آن ، یعنی تقسیم اجتماعی کار میباشد . لنین میگوید : " تقسیم اجتماعی کار اساس تمام پیرو سه توسعه اقتصاد کالائی و سر - مایه داری میباشد . " لنین این گفته صاحب تئورسین های نارود نیک را که میگفتند در روسیه ، تقسیم اجتماعی کار " از اعناق زندگی مردم برخاسته ، بلکه خود را از خارج بدرون کشیده است " رد کرده ، نشان میدهد که سرمایه داری ، تقسیم اجتماعی کار و بازار داخلی نیز یک پدیده ای که از خارج وارد زندگی مردم شده ، نه مولود " عوامل خارجی ... و نتیجه پیرو سه جدیدی است که سرمایه داری جهانی در حال طی کردن آنست " ( " کارگر " ) ، بلکه مولود تلا - شسی جامعه ماقبل سرمایه داری ( بویژه در روستا ) ، تجزیه - یه دهقانان ، انباشت سرمایه از قبالت تمرکز بازار تولید و وسای - ثل معیشت رنجبران در دست عده معدودی و جدایش توده عظیم تولید کنندگان کوچک و بویژه دهقانان و رعایا از این ابزار و وسائل که بموجب آن در طبقه سرمایه دار و کارگر مزدبگیر ( بازار ابزار تولید و بازار کار ) بوجود میآید و بتدریج شکل مسلط را در جامعه اختیار میکند ، میباشد .

امپریالیسم ، تجارت امپریالیستی و ورود سرمایه مالی بشکل وام یا مؤسسات استخراجی و صنعتی ، پیرو سه جدایش تولید کنندگان خرده و یا دهقانان را از ابزار تولید و وسائل معیشتشان تسریع میکند . در عرض صد ساله اخیر ، بویژه با توسعه نفوذ سرمایه داری غرب در ایران و بخصوص در مواقع بحرانی ، ما هجوم دهقانان بشیروها ، مهاجرت اهالی بشیروهای همسایه در جستجوی کار و خرید شدن پیشه وران و صنعتگران کوچک را کم ندیده ایم . لیکن در مجموع ، این پیرو سه بی چیز شدن دهقانان و پیشه وران و صنعتگران ، بسبب فقدان و یا کمبود رشد صنعتی ( بسته بنقاط مختلف کشور ) که نتیجه و بموازات پیرو سه اخیر الذکر میباشد بوجود آید \* بنوده عظیم فقرای شهر و ده که نمی - توانند به پرولتار مزدور تبدیل شوند ، مبدل میگردند .

بصیارت دیگر ، شرایط برای رشد بازار کار و انباشت سرمایه در جامعه بوجود میآید ، حال آنکه عوامل تسریع کننده این شرایط ، یعنی امپریالیسم ، در تضاد با آن قرار میگیرد . رقابت شدید غولهای سرمایه داری غرب تولید کنندگان داخلی را خرید میکند ، لیکن خرید شدن آنان ، راه برای رشد

همه جانبه صنایع سرمایه داری باز نمیکند . و امپای امپریا - لیستی بسان سرمایه ربانی باعث وابستگی فئودالها و دولت بخود و در نتیجه افزایش فشار بر توده زحمتکشان ، بخصوص دهقانان ، میشوند و باعالم آنانرا در زیر بار فشار مالیاتها خرید میکند ، لیکن ، این خرید شدن باعث نمیشود که آوارگان خرید شده روستا بتوانند بصورت کارگران مزد بگیر ، چندان بازاری برای فروش نیروی کار خویش در جامعه پیدا کنند . صنایع استخراجی و برخی رشته های دیگر صنعتی بوسیله انحصارات امپریالیستی در جامعه بوجود میآید و همراه با آن و بخاطر احتیاجات ارتباطی خود ( چه بمنظور صادرات و حمل و نقل و چه بمنظور کنترل سیاسی و نظامی منطقه ) راه آهن و امثالهم میسازند ، لیکن ، این ها خود بمنامی در برابر گسترش تقسیم اجتماعی کار در جامعه ، انباشت سریع سرمایه و بالمال ، گسترش بازار داخلی ( بخصوص بازار ابزار تولید ) بدل میشود . انحصار بازار خود بخود دانه رشد بازاری را محدود میکند . بدین صورت که انحصار بازار توسط امپریالیستها و عوامل مستقیمشان ، کمبرادروشا و بورژوا - کراتها و غیره ، در قبالت محصولات که از کشاورزان میگیرند ، مبلغ بسیار ناچیزی پرداخته و حال آنکه ، بقیقت تثبیت شده بالای بیفروشن میسازند . این امر بر رشد و توسعه کشاورزی ، به انباشت در آن و در نتیجه بالا رفتن بازه کار لطمه میزند ، و فقط بتوجه فقرای روستا میفزاید . عملکرد انحصارات امپریا - لیستی و داخلی وابسته بان ، از نقطه نظر تئورسین که در رشد و توسعه تولید و رشد فنی و اقتصادی جامعه میگذارد ، از نقطه نظر مانعیتشان از دانه رشد سرمایه صنعتی در سراسر - ها و دهات ، دارای عملکرد مشابه با آن انحصارات بدوی پیشه روی در دوران قرون وسطی است که خرید شدن آنها ، یکی از شروط اساسی برای رشد سرمایه صنعتی و تسلط سرمایه - داری بود .

البته این بدان مفهوم نیست که هیچ صنعتی بوجود نمی آید ، و تعداد کارگران مزد بگیر در جامعه افزایش پیدا نمیکند . بلکه ، این بدین مفهوم که امپریالیسم در حقیقت خصلت انحصاری و انگلی سرمایه مالی ، بصورت مانعی در بر - ابر تقسیم اجتماعی کار همه جانبه و رشد بلا مانع بازار داخلی است . جامعه فئودالی ، در دورانی که تازه میرفت ، جوامه های سرمایه داری را در خود بشکند و بتدریج یا مرحله سیاه - دت سرمایه صنعتی و رونق سرمایه داری در کشور گذارد ، با دوره انحصاری سرمایه داری روبرو گردید . در عین تلاشی اساس اقتصاد فئودالی و تسریع خرید شدن تولید آنچک ، محدوده بازار داخلی که میرفت از شکر بدوی خارج شده و جامعه را بصورت یک بافت بهم پیوسته در آورد ، خصلت انحصا - ری پیدا کرد . رشته غای معینی که بنا بر احتیاجات سرمایه انحصاری خارجی ( و عوامل کمپادوری و بوروکراتیک داخلی ) در صنایع استخراجی و یا تبدیلی ( مانند نفت ، موتاز و غیره ) و در کشاورزی ( مانند تشویق پنبه کاری ، نیشکر و دانه های روغنی و غیره ) بوجود میآید بطور عمده در ارتباط با پیرو سه رشد تقسیم اجتماعی کار و بازار داخلی نبوده بلکه نتیجه تحمیل یت ، نوع تقسیم کار بین المللی و احتیاجات امپریالیسم در بازار جهانی است . از اینرو ، بازار کار محدودی که اینگونه بوجود میآید بهیچتر بصورت امتداد بازار کار بین المللی می - ماند تا گسترش بازار کار در کشور و بهمین سبب ، در رشد بهم پیوسته و همه جانبه سرمایه داری و بازار داخلی موثر نیو - ده بلکه خود عاطلی در جهت تخریب و بهم زدن این رشد است . ( ما در اینجا ، تاثیر فشارهای غیر اقتصادی امپریا - لیسم را که بنیوه خود در جهت تحکیم خصلت انحصاری آن و جلوگیری از رشد سرمایه داری مستقل داخلی است بحساب نیسارودیم . )

خصلت انحصاری و انگلی سرمایه مالی خواه ناخواه آنرا در برابر نیروهای بورژوازی داخلی ، بحمایت از فئودا -

# زمنده گمونیستهای ایران

سیر وقایع ...

اینجا و آنجا هم سروشی بر تجاوزات خود کشیده و بآن ظاهری آراسته بخشد و عم بالاخره از خرس شیوه کهن بگد - عد ، ولی این "جادوی" امپریالیسم نیز بر مردم پوشیده نمانده و دردی را دروا نخواهد کرد!

امپریالیسم آمریکا که نظیر انگلستان احساس خطر میکرد برای اجرای دکترین نیکسون در این منطقه و جانشینی انگلستان احتیاج به ژاندارمی داشت که از هر لحاظ مناسبت بوده و موقعیت بهتری برای حراست از منافع استعمار در این منطقه دارا باشد . ایران از لحاظ منابع اقتصادی غنی موقعیت استراتژیک بسیار مناسب، داشتن مجموعه سواحل شمالی خلیج فارس و بزرگترین و تحلیل یافته ترین ارتش و برقراری حکومتی که سرسیردگی آن را با امپریالیسم باثبات رساننده ، واجد کیفی شرایط مطلوب امپریالیسم آمریکا بود . مهربانی را که امپریالیسم آمریکا در مقابل اتحادیه انگلیسی شیوخ عرب روی میگرد ایران بود . حزب محافظهکار انگلستان که سیاست "تخلیه" دولت ویلسون را سیاست "فرار" میخواند پس از در دست گرفتن حکومت میخواست تا از بیرون کشیدن قوای نظامی جلوگیری کند و اعلام کرد که شیوخ عرب خواهان باقی ماندن نیروی نظامی انگلیس در خلیج هستند . کسی بررسی دقیقتر شرایط این منطقه و بخصوص شروع مبارزه مسلحانه در عمان راه چاره دیگری در مقابل دولت محافظه کار انگلیس باقی نگذاشت مگر ادامه سیاست دولت ویلسون . جنبش انقلابی ظفار همچنان بسرعت پیشروی می - کرد و سعید بن تیمور ناتوانی خود را در مقابل رشد سریع انقلاب نشان داده بود و چهره افتنا شدیدی در نزد مردم داشت و بملاوه دولت انگلیس تشخیص میداد که برای تضعیف موقعیت سیاسی انقلابیون ظفار میبایست چاره اندیشی کند و کزنه ظفار نیز سرنوشتی شبیه بین جنوبی خواهد یافت . برای عملی کردن این منظور میبایست به حکومت عمان یونشی درموتراتیک دعد تا از مخالفین حکومت بناهد و موقعیت سیاسی جبهه آزاد بیخض ظفار را تضعیف کند و این روشن بود که توسط سعید بن تیمور نمیتوانست عملی کرد . بنابراین توطئه "سلطنت مشروطه" را براه انداخت و بوسیله کودتای قاپوس پسر سعید را بجای پدر سلطنت نشانید . حاکم جدید یعنی قاپوس با یکرشته تبلیغات و وعده های بظاهر دموکراتیک نظیر اینکه او بر خلاف پدرش قصد دارد از منافع نفت برای رفاه مردم استفاده کند و در کار انجام رفرمهای نظیر بهبود بخشیدن بوضع بهداشت ، راهسازی ، ایجاد کار ، مبارزه با بیسوادی و غیره است سلطنت خود را تقاضا کرد . عربستان سعودی و اردن نیز دولتشان را بسرعت برسمیت شناختند . از طرف دیگر ، نیروی عروای انگلیس برای از میان بردن انقلاب به تشدید بیامان منطقه مرزی میان ظفار و بین جنوبی نمود تا رابطه بین جنوبی و جنبش ظفار را قطع کند و جنبش را از ککهای جمهوری دمکراتیک تودهای یمن محروم کند . همچنین با تشدید بیماریان مناطق پایگاهی و بمباران مردم عادی با سلاح ایجاد وحشت در بین مردم آنها را از کک رساندن بانقلابیون ظفار بازدارد . و باز برای ایجاد اختلال و از میان بردن پایگاه انقلاب در این منطقه ، یعنی یمن جنوبی ، عربستان سعودی با تشکیل ارتش اجیر عمراه با ارتش دو - لتی مرتبا بمناطق مرزی بین جنوبی حمله میکند .

سرکوبی جنبش در این منطقه برای انگلستان اهمیت زیاد دارد ، چه این جنبش هدفش را ریشهکن ساختن نفوذ امپریالیسم از "مناطق اشغال شده خلیج عربی" ، یعنی در سرتاسر منطقه خلیج فارس قرار داده است و از طرف دیگر کک و رابطه جمهوری ، تودهای چین یا یمن جنوبی و جنبشهای دیگر این منطقه آنانرا از پشتیبان قوی و قابل اعتمادی بر - خوردار کرده و انگلستان و همه مرتجعین محلی را در وحشت انداخته بود . در عین حال ، دولت انگلیس خود را در وضع

بدمی یافت و برنامه تشکیل اتحادیه عربی نیز بخوبی پیش نمیرفت ، و با رقیبی مانند آمریکا روبرو بود . دولت ایران مالکیت بر بحیرین را بعیان میکشید و قطر نیز ادعای استقلال مینمود . دولت انگلیس در چنین شرایطی چاره دیگری جز کنار آمدن با آمریکا نیافت . با از دست دادن بحیرین و قطر موافقت نمود بدین شرط که دولت ایران نیز دست از ادعای خود بردارد و بحیرین باصطلاح مستقل اعلام گردد و این بود که سیاست تشکیل "رفراندم" در بحیرین بعیان کشیده شد . این سازش مقدمات سازشهای بیشتری را نیز فراهم میکرد . تقسیم مسئولیت حفاظت و دفاع از منافع این دو امپریالیست در خلیج فارس بین کشورهای تحت نفوذ هر دو صورت پذیرفت و بنابراین آمریکا و انگلستان با مذاکرات بین دو دولت در این منطقه بوجهت تنوین دست یافتند . این وحدت تنوین با توافق انگلستان بواگذاری حفاظت منطقه خلیج بدولت ایران ، یعنی ایفای نقش ژاندارم خلیج فارس که تا کنون توسط قوای نظامی انگلیس صورت میگرفت و هم - چنین واگذاری پایگاه نظامی انگلستان در جنبر ( بحیرین ) به نیروی دریایی آمریکا ( که بوسیله قراردادی غیرطلنی در ۲۳ دسامبر ۱۹۷۰ بین آمریکا و بحیرین صورت پذیرفت ) عملی گردید .

"تخلیه نظامی" فقط بمعنی بیرون کشیدن چند هزار سرباز انگلیسی است که در این ناحیه مستقر بوده اند و کزنه نه تنها از وابستگی دولتهای ارتجاعی با امپریالیسم کم نشده بلکه درست برنامه در این جهت اجرا مینماید که این وابستگی را حتی بین از پیش کند . برای مثال حاکم دبی اخیرا یک انگلیسی را علاوه بر اینکه پست فرماندهی پلیس را داشته ، پست ریاست نیروی امنیتی" انتصاب میکند . و یا یک انگلیسی دیگر که متخصص امور مالی است از متفقدترین شخصیتهای دبی است ، با قسمت اعظم پست های کلیدی پایگاهی که بر علیه انقلابیون این منطقه ساخته اند ( که متعلق به "اتحاد - یه" میباشد ) در دست افسران و مأمورین انگلیسی است . در این زمینه مثال و شواهد فراوان موجود است . واضح است که دولت انگلستان میتواند بدون دولتهای ارتجاعی این منطقه در آنجا بماند و نه شیوخ قادرند لحنهای بدون ککهای اربابان نشان در مقابل مردم مقاومت کنند . "جبهه آزاد بیخض ظفار" و "جبهه آزاد بیخض خلیج اشغال شده عربی" نیز مواضع خود را در مورد تشکیل این "اتحادیسه" بیان داشته و آنرا توطئه ای از طرف دولت انگلستان برای سرکوب جنبش این منطقه میدانند . آنان بدستی سیاست اخیر انگلستان را فقط گذاری از استعمار کهن باستعمار نوین ارزیابی نمودند . نقش دولت ایران نیز بوضوح حفاظت پلیسی خلیج فارس و پاسداری از اموال امپریالیسم و حمایت از ارتجاعیون منطقه برای سرکوبی جنبشهای انقلابی آنسامان میباشد .

برای اینکه شاه بتواند نقش پلیسی و ژاندارمی خود را ایفا کند : ۱- میبایست دارای ثبات باشد چه در غیر این صورت نمیتواند ژاندارم مطمئن باشد ، ۲- میبایست از لحاظ قدرت نظامی توانائی ایفای این نقش را داشته باشد ، ۳- میبایست در میان کشورهای منطقه بعنوان قلد رحل و رهبر منطقه شناخته گردد ، ۴- میبایست از هرگونه نیروی مخالف در درون پاك كرد ، ۵- میبایست پشتیبانان فراوان داشته امپریالیستهای دیگر این منطقه برای تقویت کک کند ، ۶- و بالاخره ، میبایست وابستگی آن برسرمایه خارجی بیش از پیش گردد و خلاصه لیوان میدل بیک پایگاه اقتصادی و نظامی امیر - یالیسم در منطقه گردد .

برنامه ۵ ساله ساختمان نیروی زمینی ، هوایی و دریایی - ئی ایران عدتا توسط امپریالیسم آمریکا و انگلستان برای دو منظور ، یکی تقویت ایران برای ثقل ژاندارمی منطقه خلیج و دیگر برای تثبیت رژیم در مقابل جنبش انقلابی مردم ایران میباشد . "نیروی نظامی زمینی ، هوایی و دریایی ایران در

خاورمیانه طبق یک برنامه سری یک بلیون دلاری که توسط ایالات متحده و انگلستان ریخته شده در آمادگی برای تخلیه نظامی انگلستان از خلیج فارس در آخر اسفند در دست ساختمان است . " "نیویورک تایمز" ، ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۱ ) ککهای اساسی آمریکا باین برنامه شامل جدیدترین جنبه های جنگی بمببانداز فانتوم است و انگلستان صد ما تانک و واحدهای نظامی دریایی تهیه می بیند . اعتبارات سستی آمریکا تحویل کتونی جنبه های جنگی بمببانداز فانتوم مافوق صوت از نوع ( افند - ای ) را تضمین کرده و انگلیس ۸۰۰ تانک جدید ، وسائل نقلیه زره پوش برای نقل و انتقال قوای ارتش و وسائل نقلیه دریایی مسلح بصد هوای است که در اسفند انجام میگردد . بوشهر ، جاسک ، خارک ، خرمنشهر و بندرعباس محرکام به پایگاههای نظامی هوایی یا دریایی بدل میشوند و در دست ساختمانند . برنامه عظیم ساختمان بندر عباس که همیدا از آن صحبت میکند بدین خاطر است . جار و جنجال شاه در جریان "اولک" و در دست گرفتن "رقیبی" کشورهای عضو اولک واقع در منطقه خلیج ( ۶ کشور ) و جریان کفرانس تهران نیز در جهت ثابت کردن همین قلدری و کزنه فنن مقام ژاندارمی خلیج از دست امپریالیستها است . جشن ۲۵ ساله " نیز توطئه دیگری بود که مشترکا توسط شاه و امپریالیسم آمریکا بمنظور تحکیم موقعیت رژیم شاه در میان دول امپریالیستی دیگر و وجهه سازی آن در میان دول منطقه بود . کفرانس ۳۵ سرمایه دار در تهران در سال گذشته و کفرانس ۵ سرمایه دار در ژانویه اسفند در نیویورک نیز بخشی از همین برنامه طولانی است . تبلیغات وسیع ناسیونالیستی ضد عربی و همچنین تشدید حملات و دستگیریهای بی دریغی قبل و بعد از افتتاح " ۲۵۰۰ " ساله و نسبت دادن مبارزین به "خرابکاران آلت دست بیگانه" و بخصوص بستن آنها بمراق همگی برای از میان بردن مبارزات در نطقه بمنظور تبدیل ایران بیک پایگاه ضد انقلابی در منطقه با "موجه" جلوه دادن آن در پرتو شدیدترین تبلیغات ناسیونالیستی ضد عربی و فاشیستی است .

حمله به سه جزیره ابوموسی و تنبها در خلیج و اشغال نظامی آن نیز بخشی از نقشه امپریالیسم برای تحکیم موقعیت استراتژیکی و سیاسی و نظامی در خلیج بود که توسط رژیم شاه انجام گرفت .

**اتحاد شوروی** : شوروی برای پیشبرد مقاصد سو - سیال - امپریالیستی خود خواهان ایجاد روابط نزدیک با کشورهای تحت نفوذ رقبای خود ، یعنی آمریکا و انگلیس و دیگر نیروهای امپریالیستی ، است . شوروی شدیداً در کار توسعه و یا اعمال سیادت نواستعماری خود در این کشورها است . این موضوع در کشورهای خاورمیانه ، جنوب و جنوب شرقی آسیا بخوبی مشهود بوده و تبتانی او با امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه ، خواستاری قبول "صلح روجرز" از جانب نپ دول عربی که در جهت از میان بردن جنبش فلسطین و برقراری صلح امپریالیستی در آن منطقه و تبتانی اش با انگلیس و هندوستان در ایجاد یک پایگاه ضد انقلابی تحت کنترل و سیادت خود سن در پاکستان شرقی و مقاصد تجاوزی کاراناش همراه با مستقر ساختن ناوگانهای جنگی در آنها اقیانوس هند ، سخنگوی اهداف ضد انقلابی شوروی است . شوروی اگرچه هنوز در آبهای خلیج فارس منافعی بدست ندارد ولی در راه دست یابی بآن شدیداً تلاش میورزد - چه بعنوان تولیدکننده نفت بعلت ارزانی نفت خلیج خوب اهان کنترل بازار نفت میباشد و از دست دادن دومشتری نفت خود ، یعنی رومانی و یوگسلاوی که اخیراً طی قراردادی میخواهند نفت خود را مستقیماً از این منطقه خریداری کنند ، چتمان حریص و طماع رویزونیستها را خیره تر کرده است . علاوه بر آن ، موقعیت سوق الجیشی خلیج از لحاظ احتیاجات سیطره جویانه قوای دریایی شوروی و تحکیم خود در آبهای هند برای سوسیال - امپریالیستها اهمیت دارد .

متحد باد مبارزه خلتهای خاورمیانه و خلیج فارس علیه امپریالیسم آمریکا و سگان زنجیر پیش

یکس از ۱۰۰۰

لیسم بویی میکشاند . با آنکه ، نفوذ سرمایه داری خارجی مایه تشریح پروسه بسی چیز شدن دهقانان شده و هسر بار ، هجوم کالاها و سرمایه های خارجی به خرد شدن پیشه-وزان و کنده شدن دهقانان از زمین و ابزار تولید فشار میا-ورد ، لیکن ، دودستی بساط فتودالی را با آمپولهای اقتصاد-وری ، سیاسی و نظامی حفظ میکند و میروزراند . انحصار بازار در دست کپرادورها و سرمایه بزرگ و بوروکرات ( امپریالیسم ) بذور فتره ای با انحصار زمین که مالکین آنها نمایندگی می-کنند پیوندد میابد ، انجنانکه در بسیاری از موارد شخص-سر-مایه دار و مالک قابل تشخیص نبوده و در یک فرد متبلور میشود . ایجاد قشر فتودال کپرادور یا فتودال - بورژوا بوروکرات ، که اشخاصی مانند خانواده های پهلوی ، اکبر ، علم و باتمانقلیچ و غیره از آنانند ، بهترین نشانه اتحاد طبقاتی انحصارگران بازار و انحصارگران زمین اند .

بنا بر این جقدر پیچ است این ادعای آقای نوشین مبنی بر اینکه میان سرمایه خارجی و سرمایه داخلی طسی ، میان عطلکرد سرمایه "آمریکائی و ژاپنی" و عطلکرد سر-مایه دار ملی تفاوتی نمیشاند و تفسیری در "شرایطی که بهر جا که رود پدید میآورد ایجاد نمیکند" . نه تنها عطلکرد سرمایه بر حسب اینکه شکل مالی و انحصاری بخود بکیرد یا غیر انحصاری و صنعتی فرق میکند و ما آنرا در بحث فوق تو-ضحی دادیم ، بلکه بر حسب اینکه آن سرمایه در مقابله با چه شرائطی وجه جامعه ای است ، نتایج مختلفی حاصل میشود ، و این نکته دومی است که باز آقای نوشین از درکنر عاجزند عطلکرد سرمایه داری آمریکا در مقابله با جوامع سر-مایه داری اروپائی که در اثر جنگ بشدت تضعیف و نیروی صنعتی و مالیینان کاسته شده بود ، علیرغم منافع عظیمی که از پایت و امپا و سرمایه گذاری در این جوامع بدست آورده ، باعث رشد صنایع و تقویت بورژوازی آنها گردید . لیکن ، عطلکرد همان سرمایه داری آمریکا در جوامع نیمه فتودالی و استعمارزده نه تنها کمکی بر رشد صنایع و تقویت بورژوازی نکرده ، بلکه هرچه بیشتر به خانه خرابی توده مردم و تضعیف پروسه انباشت داخلی آنان افزود . برای نشان دادن این واقعیت ما آمار مربوطه به درآمد حاصله از سرمایه گذاریهای مستقیم آمریکا در جوامع مختلف دنیا که با آمریکا منتقل میشود برای سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۶۵ میآوریم :

برای سالهای ۱۹۵۰-۱۹۶۵  
( واحد : میلیارد دلار )

اروپا	کانادا	آمریکای لاتین	تمام مناطق دیگر
۸/۱	۶/۸	۳/۸	۵/۲
۵/۱	۵/۹	۱۱/۳	۱۴/۳
۲/۶	۰/۹	۷/۵	۹/۱

چنان که از آمار فوق بر میآید ، در مورد کشورهای آمریکای لاتین و مناطق دیگر ( که غالب کشورهای استعمار-زده آسیا و آفریقا را تشکیل میدهند ) ، تقریباً سه برابر آنچه گذارده شده ، برداشته شده است . در مورد اول ، عطلکرد سرمایه داری آمریکا اینست که در حین وابسته کردن آن ما-لک به خود ، مایه تقویت صنعت و انباشت سرمایه میشود و حال آنکه در مورد دیگر ، درست برعکس مایه مکیدن مالی از این جوامع و تضعیف انباشت سرمایه میگردد ، و بدینسان عقب ماندگی این جوامع را دودستی حفظ کرده و می پروزراند . برای مثال ، در مورد فیلیپین خود سفارت آمریکا تصدیق کرد که سرمایه گذاران آمریکائی برای هر یک دلار که در فیلیپین میگزارند ، ۳ دلار بیرون میکشند . رفیق کسرو

میگوید : " در دوران ۱۹۶۰-۱۹۶۹ ، سرمایه گذاران خارجی ، انکرا آمریکائی ، ۱۶۰ میلیون دلار بصورت سرمایه گذاری تازه وارد کرده و حداقل ۸۲ میلیون دلار بصورت سرمایه پس گرفته شده و وجوه سود بیرون کشیدند . " ( ج۱ - معه و انقلاب فی لی پین - ص ۱۲۷ )

نکته قابل توجه در اینجا اینست که در میان کشور-های آسیائی ، آفریقائی و آمریکای لاتین دست آن کشورهایائی توانستند بیک جامعه سرمایه داری و صنعتی تبدیل شوند ، که از همان ابتدا ، نفوذ سرمایه داری غرب باین سه قاره ، به-مستعمره و یا نیمه مستعمره تبدیل نشده و استقلال اقتصاد و سیاسی خود را حفظ کردند . مثال زاین گویای این واقعیت است .

انحرافی بودن تز "تبدیل ایران بیک جامعه سرما-یهداری توسط امپریالیسم" ، بخصوص با "استدلالاتی" که آقای نوشین آورده اند ، بخوبی روشن و عیان است . ما در اینجا ارزیابی خود را در مورد این تز و نظریات نام درست آقای نوشین در مورد ساخت اقتصاد جامعه ایران فعلا مکفی دانسته و بیایان میرسانیم ، هرچند هنوز حرف داریم و البته ، بهیچ وجه تصور نمیکنیم که تحلیل دقیق و همه جا-نیه ساخت اقتصاد جامعه ایران را با این مختصر انجام داد مایم . این موضوع بارزاییهای بسیار دقیقتر و مفصل-تری نیازمند است که این رشته مقالات ما تنها بعنوان کام کوچکی در جهت اینکار میتواند بحساب آید . بسیاری از عناصر و سازمانهای انقلابی و مارکسیستی-لنینیستی ، چه در داخل و چه در خارج ، هستند که هنوز در مورد چگونگی ساخت اقتصاد جامعه ایران ، بویژه ارزیابی "اصلاحات ارضی" رژیم ملایکی-کپرادوری ایران ، دچار نظراتی میا-شند که با آنچه ما میگوئیم متغایر است . ابهام و تردید در مورد خصلت نیمه فتودالی-نیمه مستعمراتی جامعه ایران در میان بسیاری از عناصر پیشرو ، در این مراحل ابتدائی نهفت ، قابل درک بوده و یقین است که با رشد تئوریک و تجربی نهفت و بحث و مبارزه بر سر مسائل ، این ابهامات برطرف خواهند گشت . این عده از رفقا بهیچ وجه نباید برخورد خوشونت آمیز ما را با آقای نوشین و نظریات انحرافی ایشان بخود بگیرند . اگرچه استدلالات ما در رد تز "ایران سرمایه داری" و تأکید صریح روی نا-درستی آن پایه و اساس برخورد ما را بنحیای بیروان این-تز تشکیل میدهد ، برخورد خوشونت آمیز و ویژه ما در این-مقاله فقط متوجه آن گمانیست که از این تز ، از ابهامات درون جنبش ، بمثابة حریمای برای تحریف صریح مارکسیسم-لنینیسم ، برای حمله خصمانه به اندیشه مائوسه دون که نیاز جنبش ما بدان مسئله عاجلی است ، و برای تحقیق-و تخلیقه جنبش مارکسیستی-لنینیستی ایران استفاده میکنند .

\*\*\* جالب ، مثل مشابهی در مورد استرالیا است که مارکس در کتاب "سرمایه" نقل کرده است : "پیل" نامی همراه با خوب وسائل تولید و معیشت بمبلغ ۵۰۰۰۰ پیوند به دریاچه تور در استرالیا میرید و بعلاوه ، ۳۰۰ تن از طبقه کارگران مزد بگیر نیز هم سفر خود میکردند ، لیکن بمجرد رسیدن بمقصد خود هیچکس با او باقی نمیماند . " بیچاره آقای "پیل" که همه چیز را تهیه دیده بود بخیر از صدور شیوه تولیدی انگلستان به دریاچه تو ! " ( مارکس - "سرمایه" تئوری معاصر کلتیازاسیون )

\*\*\* لنین گفت : "بازار داخلی برای سرمایه داری بوسله توسعه بعوزات هم سرمایه داری در کشاورزی و صنعت بوجود میاید ، تشکیل طبقهای از صاحبکاران روستائی و صنعتی از یکطرف ، و طبقهای از کارگران مزد بگیر روستائی و صنعتی از طرف دیگر . " ( توسعه سرمایه داری در روسیه )

چند خیر -

— معدن نغال سنگ "گره سنگ" ۲۰ کیلومتری آمل فرو ریخت و سه نفر از کارگران کشته و ۶ نفر دیگر زخمی شدند . اینگونه وقایع که نتیجه بی میلیتی و قبحانه صاحبکار-ان و بی توجهی بزندگی کارگران ماست دائما در معادن ایران اتفاق افتاده و بقیعت مرگ و نقص عضو بسیاری از کارگر-ان شده است .

— ۶۰۰ نفر کارگر و کارمند کارخانه ماشین سازی اراک در اثر غذای بد رستوران کارخانه مسموم شدند .

\*\*\*

— در قریه لیسران واقع در ۱۸ کیلومتری ورزقان اعسر ، هفت نفر با اتهام ایجاد حریق در قریه مزبور دستگیر و یا تحت تحقیق قرار گرفتند . واضح است نارضا-یمنیها و عصیانهای دهقانان ستمدید ما در بسیاری موارد بصورت باخش کشیدن مزارع و اموال اعیان بظهور میرسد . اساسی افرادی که توسط ژاندارمهای شاه برایشان پروند-سازی شده و در انتظار محکمههای قلابی بزدان افتاده - اند عبارتند از : محمد ، رضا ، ایوب ، پرویز ، محمد ، میکائیل و محمود .

— ۱۸ نفر از دهقانان عصیانگر یکی از قرا زنجان اکنون در انتظار رأی محکمههای ضد توده های شاه بسر میرند . - یکی از افراد واقعه کولانکوه که سال گذشته رخ داد ( گمنامیست شماره ۸ ) متاسفانه اخیرا دستگیر شده است .

— اخیرا ( ۲ اسفند ) چند بلوچ مسلح ، هنگام شب ، یکی از ملاکین ثروتمند زاهدان بنام غلامحسین را ربوده و باخوب بگوههای اطراف بردانند . هرچه از مالکین ببرند ، ناز زشتشان باد !

— وقوع زلزله در جنوب بار دیگر برنابسلمانیهای زندگی دهقانان زحمتکش ایران افزود . مطابق با آمار خود حکومت پیش از ۲۷۰ نفر از دهقانان منطقه زلزله زده در زیر آوار کلبه های گلین خود از میان رفتند و بسیاری دیگر مجروح ، بیخانمان و آوارگردیدند .

با آنکه مدتهاست همه میدانند که ایران در منطقه زلزله خیز جهان واقعه شده و در طی ده سال گذشته دهها هزار نفر از هموطنان ما در اثر زلزله ازین رفته اند ، رژیم ارتجاعی پهلوی با بی اعتنائی حتی از اعمال کوچکترین اقدام احتیاطی در این مورد خودداری کرده است . فقر و مستثنی که رژیم پهلوی بر مردم زحمتکش ما تحمیل نموده است . علت اصلی و تعیین کننده در این کشتار هاست . کلبه های گلی و محقر روستائی است که باعث میگردد ، هر زلزله ای هزار-ان نفر از هموطنان ما را با مرگی زود رس مواجه گرداند . هموطنان زحمتکش زلزله زده ما قربانیان جدید سلطه شوم رژیم پهلویند .

\*\*\*

— روز چهارشنبه ۱۱ صبح ( ۱۸ اسفند ) ، دانشجویان دانشکده علوم با اعتراض علیه اعدامهای پیاپی حکومت کودتا دست بنظا هرات زدند . - اخیرا تاشاچیان مسابقه فوتیبال با سنک و چاقو و بطری بجان بهزادی ، شکجه چی ساواک ، و دو سه نفر دیگر از فوتبالیستهای بی آبروی مانند او افتادند و آنانرا بقصد کشت زدن و مجروح کردند .

شهادت . . .

از زمان برگزاری جشنهای ضحوس ۲۵۰۰ ساله ، پیش از پیش افشاگر تلاشهای بشماره ارتجاع ایران و در رأس آن شاه برای تثبیت فاشیسم نوع هیترلی در ایران و تبدیل میهن ما به لنگرگاه منطقای امپریالیسم است . لیکن همچنان که مقاومت امروز مردم نشان میدهد این آرزوی ارتجاع و امپریا-لیسم بگور سپرده خواهد شد و ایران فردا بدفن آنان بدل خواهد گشت .



# مسئله گرانی

بالا رفتن سرسام آور قیمتها فشار زیادی را بر مردم زحمتکش ما وارد ساخته و آنان را در زیر این فشار کمر شکن ناتوان ساخته است. تمام نیازمندیهای اولیه زندگی از نان و گوشت گرفته تا اجاره خانه بطور سرسام آوری گران شده است. افزایش قیمتها آنچنان است که مثلا در عرض یکسب گوشت از کیلوژی ۲۰۰ ریال به ۴۲۰ ریال رسیده و پنیر از ۱۲۰ کیلوژی ۸۰ ریال به کیلوژی ۱۲۰ ریال ترقی نموده . برای کارگر زحمتکشی که با هزار جان کندن و کار روزانه طاقت فرسا روزی از هفت هشت تومان تجاوز نمیکند ( و حتی کمتر ) ، و برای کسبه و پیشه‌ورانی که با هزار ایندر و آندر زدن درآمد ناچیزی جور میکنند ، حرکت بلاانقطاع هزینه‌ها و گرانی کالاهای مصرفی زندگی را تحمل نمایند کرده است . وجود چنین اوضاع و احوالی ناراضیاتی عموم را از وضع موجود بیخ از پیش بالا برده و خشمشان را هر روز از مسیبین چنین وضعی فزونیتر میکند . مردم هر روز بصور مختلف غضب خود را نسبت باین وضع نکبت‌بار و مسیبین آن بازگو میکنند ؛ و بی جهت نیست که دولت برونزنامه‌ها و مجلات اجیر و مزدور خود قفسن کرده است که دیگر در باره خیبر گرانی اجناس و "انتقاد" بدولت چیز بنویسند و بلکه بالعکس در توجیه آن و کوششهای "اصلاحی" دولت قلم فرسائی کنند .

رژیم حاکم که خود مسبب چنین وضعی است و تمام چار و جنجالهای قلابی در چندین ماه اخیر راجع به "تثبيت قیمتها" نقش بر آب شده طبق معمول مزورانه سعی دارد مسیبین این اوضاع را وارونه جلوه داده ، خرد فروشان و دکانداران جز را عاملین گرانی ( باصطلاح گرانفروشی) معرفی کند . دولت با علم کردن "کمیته‌های مبارزه با گرانفروشی" ، که در حقیقت مبارزه مشکلی است با اصناف زحمتکش ، بشیرمانه تبلیغ میکند که عاملین گرانی اجناس اصناف زحمتکش ، یعنی نانوا و قصاب و پقال و مانند او میباشند . در این چندین ماهه صنفی نپوده است که از جانب دولت برحسب‌های ناچوار امر دانه‌ای مانند "محتکر" ، "گرانفروشی" و "مال مردم خور" نخورده باشد ؛ حال آنکه ، مسیبین اصلی گران شدن اجناس هیچکس مگر خود دار و دسته هویدا و کمیته نشینانی نظیر آقایان خسروشاهی ، نیکپور و سایر سرمایه‌داران انحصارگر و دلال بیگانه همانند خودشان ، که نقاب "مبارزه با گرانفروشی" بچهره حریص خود کشیده اند ، نمیباشند . اینان از یکسو ، درآمد هنگفت و سود سرشاری از قبیل گرانی اجناس و کالاهای مصرفی به جیب‌زده و از سوی دیگر ، با مساعدت کمیته‌های دولتی فوق تمام بار مضرت تورم قیمتها را بدوش افشار زحمتکش ، بویژه خرد و فروشان و دکانداران میاندازند . اینان حتی به بستن نعمت "احتکار" با اصناف و بستن برخی دکانهای قصابی و نانوائی و غیره راضی نشده و بی‌آبرو کردن و خوار کردن شستن آنانرا در نزد مردم کم دیده ، با وارد کردن مسلسل وار اجناس از کشورهای خارجی وضع رقابتی ناساعدی را بخرد و فروشان و پیشه‌وران تحمیل نمودند . در حالیکه فروشگاههای بزرگی که مستقیما با شرکتهای بازرگانی خارجی بند و بست داشته و متعلق بسرمایه‌داران گران گشت میباشند ، هر روز فریهرت میشوند ، بسیاری از دکانداران به ورطه ور - شکستگی افتادند .

برعکس آنچه دولت میخواهد بنمایاند تورم قیمتها نه نتیجه "گرانفروشی" اصناف زحمتکش بلکه ناشی از آن وضع عقب افتاده و خراب کشاورزی و دافتان شدن تولیدات داخلی است که حکومت ارتجاعی شاه همیشه دامن زده و میزند . عقب ماندگی کشاورزی ما که هنوز بشیوه‌های کهن ش میروند ، استعمار شدید دهقانان توسط مالکین ، مالیاتها

و اتساق سنگین که بر کرده آنها گذاشته شده و باعث شده دهقانان بی آنکه امید کار دیگری در میان باشد بصوب شهر - ها زمینها رها کنند و غیره ، موجب رکود تولیدات کشاورزی شده ، و بویژه در سال گذشته که سیل و قحطی بسیاری از زمینهای زیرکشت را ویران ویا بی‌مصرف ساخت بیش از پیش تولیدات زراعتی و دامداری را بویژه سقوط کشانید . هم - چنین در سال گذشته ، به علت خشکسالی و در نتیجه نایابی علوفه ، هزاران رأس گوسفند و دامهای دیگر تلف شدند . در این زمان ، حکومت شاه بجای چاره جوئی و کمک بد دهقانان و دامپروران برای بالا بردن تولیدات کشاورزی ملیونها دلار خرج براه انداختن افتضاح " ۲۵۰۰ ساله " نمود ، مبالغ سرسام آوری از بودجه کشور و وامها و درآمد نفت را برای ایجاد استحکامات نظامی و پایگاههای ضد انقلابی دریائی و هوائی سواحل شمالی خلیج فارس مصرف کرد ( و میکند ) و غیره و غیره . اینهاست عطل اصلی گرانی که دولت سعی دارد در گرانفروشی داده ، مستثمرا بنفع دلالان و سرمایه‌داران خان - رجی فیصله کرده و مصائبش را بگردن توده زحمتکش ، بویژه اصناف میهن ما بیاندازد .

دولت در برابر چنین وضعی برای پر کردن جیب مشتق سرمایه‌دار کردن کلفت از یکطرف بجان اصناف افتاده و از طرف دیگر ، سیاستی در پیش گرفته که جز خرد شدن تولید داخلی و وابستگی بیشتر بامپریالیسم نتیجه‌ای نمیدهد . کارهایی که کمیته‌های اصلاح مبارزه با گرانفروشی در این مدت انجام داده عبارت بوده است از : اجازه وارد کردن آژانانه و هرچه بیشتر حیوانات ، پنیر ، گوشت و غیره بسرمایه - داران دلال و حذف یا تقلیل قابل توجه سود بازرگانی از آنها . مثلا ، ۲۰ درصد از سود بازرگانی پنیر وارداتی در این مدت کاسته شده و سود بازرگانی از بابت واردات حیوانات پانگی حذف گردیده است ، نتیجه افتخار چنین سیاستی روشن است : پر کردن جیب سرمایه‌داران و انحصارگران دلال و نابود ساختن تولیدکنندگان داخلی . در این میان ، لایه نیز حمله دولت متوجه اصناف بوده است . بنا بر رأی "کمیته‌های مبارزه با گرانفروشی" که دولت بوجود آورده ، آنان باید گران بخردند و ارزان بفروشند و از قبیل فلاکت آنان انحصار - جی‌ها و فروشگاههای بزرگ انحصار طلب بنوائی پرسند .

هجوم سیل آسای کالاها و محصولات مصرفی خارجی بایران بیش از پیش تولیدکنندگان داخلی بنا بر روی کشانده است . دولت بعضی کمک برشد تولیدات داخلی هرمان یک میلیون تن گندم از خارج وارد کرده در نتیجه تولیدکنندگان داخلی گندم را که قادر بر رقابت با آن نیستند و از کف و مساعدت محرومند بویژه نابودی میکنند . همین وضع در مورد محصولات مهم دیگری نیز برقرار بوده و در مورد محصول لات دامی و لبنیات نیز صادق است . دولت در همین سال گذشته با وارد کردن ماهانه ۲۰ هزار رأس گوسفند از خارج و واردات دام گوشت و محصولات تشیری دامداران و دامپر - وران را بوشکستی و یا وضع ناهنجاری انداخته است . در روزهای ملکت چهارطاق بروی محصولات خارجی باز شده است .

در این میان ، روینویستیهای حزب توده نیز طبق معمول بمقصرین اقتصادی و سیاسی رژیم بدل شده و بجای افشای ماهیت ضد تودهای و استعماری "کمیته‌های مبارزه با گرانفروشی" که بار گرانی اجناس را بدوش زحمتکشان میاندازد ، به توجیه رژیم ( البته همراه با برخی انتقادات در ستانه بان) پرداخته و در ضمن میخواهد چنین وانمود کند که گرانی اجناس در ایران ناشی از باصطلاح نظام سرمایه - داری است " که کشور ما در راه آن رانده شده ( " مردم " ، آذر ۱۳۵۰ ) . بدینسان ، با طرح موضوع فوق ، سرپوشی بر وابستگی عظیم رژیم ایران بامپریالیسم کشیده و عطل اصلی گرانی را نه ناشی از تضاد های خرد کننده میان عقب ماندگی

نیمه فئودالی و فئودالی کشور و وابستگی اقتصادی ایران به امپریالیسم که دائم بازار داخلی ایران را به بحران میافکند ، بلکه ناشی از رشد سرمایه‌داری در ایران ( یعنی عوارض ناشی از پیشرفت ) جایگزینند . روینویستیها در اینجا باز خود را بعنوان متفکرین و تشویرسین‌های بورژوازی انحصاری دولتی و دلالان معرفی میکنند ، منتها متفکرینی که از " ما - رکسیسم " برای بیان " اشتباهات " بورژوازی و پیشنها " راههای علاج و سیاستهای اقتصادی " برای درمان درد - های انحصارگران بورژوا استفاده میبرند .

## چند خبر

... نامه زیر که از طرف دهقانان قریه مرودشت فارس عرضه شده و بصفحات رومانه "مر مبارز" راه یافته ، بیانگر کوشش ای از وضع نکبت‌بار دهقانان ما و رشد ناراضیاتی‌ها و فریاد - های اعتراضی آنان نسبت بستم مالکین و مأمورین و مؤسسات دولتی است . عریضه دهقانان این محل بپوچی دعاوی حکومت محمد رضا شاه را راجع به " اصلاحات ارضی " بر ملا میسازد و نشان میدهد که اقدامات ده ساله رژیم خائن شاه برای زحمتکشان روستا چپوده است . ما به علت اهمیت این موضوع دست به انتشار آن در صفحات نشریه خود زدیم :

( مستخرج از شماره ۲۵۲۳ - ۲۵ بهمن ۱۳۵۰ )

### استمداد کشاورزان قریه کنارهر و دشت فارس

**چریده شریفه مرد مبارز**  
مفتخر بفرض میرساند تکلیف جان تار از زار من و تلمبه کلران ۱۱ مرز قریه کنارهر ۱۱ ساکنین محل مرودشت تاسکی فریاد مظلومانه بزمزم و بیکدام مقام ومرسجی متوسل و دادخواش نامایم واقما جای تسبیح و حیرت و تائف و تائیر است از اول اجرای قانون اصلاحات ارضی فریاد مظلومانه مزونم کوچکترین توجیه از کمیته‌های منحل نمیشود چگونه نفوذ قوه قدرت مالکین مانع از اجرای قوانین و عدالت اجتماعی گردیدند . هر بونده و شونده دهان از تسبیح باز میماند قریه کناره با مسرو دشت ۱۱ کیلومتر فاصله دارد نزدیکتر از محل مرودشه به رودت مشمول قانون و این زار من تقسیم گردیده لکن زمین حاصل که دورتر از آن رودت واقع شده محصوره شد و بنظر از یک طرف مالکین و از طرف دیگر شهرداری را بجان ما بدیخانه انداخته اند آنکه مالکین با نفوذ است بوسیله دادگاهم بدون اینکه در اطراف بهره مالکانه تحقیقاتی بنمایند فریاد مظلومانه ما را بشنود کارشناسی بمحل اعزام و حکمتهای ۱۲۰ تومان اجرت الحاق زمین منماید آنکه محصور در دهام و دهبال بقیه رقمی که از تاجا بهره کرده و برداریم . آنکه شهرداری استمالا نه حدود ۲۵ هزار تومان عوارض میگیرد یک بار آنکه میباید حقو ام اخذ کنیم بیرون بیایم مأمورین شهرداری که برای جمع کردن پول زمینها پنداشته و نشان بکل فرود رود آنوقت مردم را بباد قش و کتک میگرداند . آنکه اداره تعاون و امور روستاها است در مقابل شکایات بندگان بمقامات مرودشه جوابهای میدهند که ابدام بوط بمحل ما نیست از وزارت دربار شاهنشاهی سوال شود البته عریضه تقدیمی در پرونده موجود است در کجای آن عریضه اسمی از قنات آباد و حیدر آباد برده شده که استمرار منماید ، امید داریم در کدام نقطه کشور دنیا است نامه شماره ۳ - ۴ - ۶ - ۳۱ - ۳۹۹ - ۳۹۹ - ۳۹۹ شماره فرموده نسبت زهری حسب اطلاع وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی اعلام نموده است مزارع قنات آباد و حیدر آباد و غیره محصوره شهر مرودشت قرار دادند . آخر بموجب کدام خلاف تقصیری بطرود جامعه و محکم بنا بر روی شده ایم ما هم مسلمان و ملت این آب و خاک و زارع بدبخت و پیچاره فقر کدام دارای همه کناری مائله و اطفا لمصوم میباشیم قبل از اجرای همین قانون محصور عمل میاوردیم و بهره مالکانه مقرر ز ما بریدند ، یعنی اجرای همین قانون برای ما نتیجه محکوم میبخشد باید دست از مملوایات خود کشیده بگداهای کشور افزوده شویم یا اینکه بزنگی خود و عائله و اطفا لممان خانه داده بایست ترتیب خود ما را بنیایان دمدم در انتظار نتیجه دقیقه شماری نماییم جان تار بنمایند کسی از ماسر فعموم زار من و تلمبه کاران ۱۱ مزارع قریه کنارهر مرودشت - حسین چو کاز نشانی تهران خرابان بوژچه‌هری جنب شهرک مهن نورد داخل کوچه مسافرخانه مهن نورد وسیله سید محمد رضوی بقیه در صفحه ۷

## سرنگون باد رژیم پهلوی ، رژیم ملاکان و دلالان امپریالیسم